**گزیده‌اي از**

**سخنان علی**

**تألیف:**

**خالد بن احمد الزهرانی**

**ترجمه:**

**هیئت علمی مجموعه‌ موحدین**



وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، 1427ه‍

فهرسة مكتبة الملك فهد الوطنية أثناء النشر

الوهيبي، محمد عبدالله

اعتقاد أهل السنة في الصحابة. / محمد عبدالله الوهيبي.- الرياض، 1427ه‍

14.8×21سم

ردمك: 7-556-29-9960

(النص باللغة الفارسية)

1- أهل السنة 2- العقيدة الإسلامية- دفع مطاعن

3- الصحابة والتابعون أ. العنوان

ديوي:240 4685/ 1427

**شناسنامه كتاب**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **نام کتاب:** |  | **گزیده ای از سخنان علی** |
| **تأليف:** |  | **خالد بن احمد الزهرانی** |
| **ترجمه:** |  | **هیئت علمی مجموعه‌ موحدین** |
| **سال چاپ:** |  | **1393 ه‍ . ش / 1435 ه‍ . ق (اول)** |
| **آدرس ایمیل:** |  | [**contact@mowahedin.com**](mailto:book@aqeedeh.com) |
| **سایت های مفید:** |  | [www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)  www.islamhouse.com  [www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)  [www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)  [www.islamtxt.net](http://www.islamtxt.net)  mowahedin logo1[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com) |
|  |  |  |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[مقدمه ناشر 3](#_Toc394584636)

[پيشگفتار 9](#_Toc394584637)

[آنچه از گفتار ايشان درباره توحيد و ویژگی‌های آن آمده است 13](#_Toc394584638)

[برخى از سخنان حضرت على در مورد امامت و تأييد خلفاى پیشین 23](#_Toc394584639)

[آنچه از گفتار حضرت على در مورد نفی عصمت   
از ائمه ذكر شده‌ است 25](#_Toc394584640)

[آنچه از كلام على در فضايل صحابه آمده است 41](#_Toc394584641)

[آنچه که امام در نکوهش پیروانش گفته است 61](#_Toc394584642)

[سخنان امام علی در واجب بودن پیروی از کتاب و سنت 71](#_Toc394584643)

[موضوعات ديگر 79](#_Toc394584644)

[سخن آخر 83](#_Toc394584645)

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه ناشر

ستايش براى خداست، او را حمد وستايش مى‌كنيم، كمك و بخشش او را می‌طلبیم، و از شرّ نفس و کارهای ناشایست خود، به خدا پناه مى‌بريم. كسى را كه خدا هدايت كرد، گمراه نمى‌شود و كسى را كه خدا گمراه كرد، هدايت نمى‌شود. شهادت می‌دهيم كه هيچ خدايى جز الله وجود ندارد، تنهاست و بدون شريك. شهادت می‌دهيم كه محمدص بنده و فرستاده اوست. بركات خداوند تا روز قيامت بر او و خاندان و پيروان نيكنامش باد، و سلام بر او، سلامى فراوان.

اما بعد، همانا صادق‌ترين گفتار، كلام خداست، و بهترين راهنما، حضرت رسولص است، و بدترين كارها، بدعت در کار اوست. هر نوآورى، بدعت است و هر بدعت، گمراهى، و هر كه بدعت آورَد، در دوزخ است. حضرت رسولص فرمود: «با كلمات جامع [مختصر از نظر لفظ، و پر بار از نظر معنا] به پیامبری مبعوث شدم»**([[1]](#footnote-1))**. و در روایت دیگر: «به من کلمات جامع [مختصر از نظر لفظ، و پر بار از نظر معنا] عنايت شده است»**([[2]](#footnote-2))**.

امام ابوداود در اين مورد گفت: «احاديث مسند را ملاحظه کردم، چهار هزار حديث است؛ پس به این نتيجه رسيدم كه خلاصة امر، تنها چهار حديث است»**([[3]](#footnote-3))**.

دانشمندان سعى كردند كه اين حديث‌ها را جمع‌‌آوری و دسته بندى كنند، تا آنكه امام نووى: چهل‌ودو حديث گرد آورد که دین اسلام بر اساس آنها بنا شده است.

رسول اکرم همچنین فرمود: «على از من است و من از او هستم»**([[4]](#footnote-4))**.

شيخ ما، خالد زهرانى- که خدا حفظش كند- سخنانی را جمع‌آوری نموده است که در تأیید سخن بالاست؛ چنانكه امير المؤمنين علی را در رأس اهل‌بيت پیامبر قرار می‌دهد، و ادامه‌دهندة سخن حضرت رسولص در بلاغت. در حديثِ مذكور اين نکته را در شأنِ حضرت على تأیید می‌كند و از سوی ديگر، شیوه‌ای را که امام نووى در كتابش (چهل حدیث) بیان کرده است، در پی گرفته و نکات و مسائلی نیز بدان شیوه افزوده و در کتاب حاضر ارائه نموده است.

این اثر، كه «جمعيت آل و اصحاب» افتخار نشر آن را دارد، کتابی روشنگر است که می‌کوشد تا مفاهیم [و پیام‌های] پنهان نهج‌البلاغه را در اختیار خوانندگان بزرگوار بگذارد. «نهج‌البلاغه» مهم‌ترین کتاب شیعة امامیه و اثری است كه مفسر و شارحِ غير شيعى آن، «محمد عبده»، دربارۀ آن گفته‌ است:

«برخی از صفحات آن را ورق زدم. چنین تصور کردم كه در هر جايگاهى نبردی برپاست، و حمله‌ای مهیاست؛ در بلاغت، كشوريست، و در فصاحت، هيبتى؛ راستی که سپاهِ خطابه و لشکر سخنوری و صفوفِ آراسته و دسته‌های منظم به پیش می‌رانَد؛ با زبانِ شمشیر درخشانِ کاری و با نیزه‌هایِ دل‌شکاف، گرمِ زد و خوردند؛ با براهینِ نافذ، چون دندانِ شیرِ خونخواره قلب اوهام را چنان می‌مکد که اثری از حیات برای اوهام نمی‌مانَد؛ سرکشی و بازیگریِ وسوسه‌ها را از میان برمی‌دارد؛ شمشیر و نیزة خود را به آوردگاهِ خاطره‌هایِ بدنهانی می‌رسانَد و به کشتارِ آنان می‌پردازد. در این میان چیزی نگذشت که دیدم ناگهان حق پیروز گشته و باطل در هم شکسته، تا گرد و غبارِ شک‌ها فرو نشسته، و به راستی که مدبّرِ آن دولت و قهرمان آن حمله، همان پرچمدارِ پیروزش علی‌بن‌ابی‌طالب است»**([[5]](#footnote-5))**.

«يازجى» در اين مورد به پسرش سفارش مى‌كند:

«اگر خواستى در علم، ادب و فنِ نگارش، از همسالان خودت برتر باشى، باید قرآن و نهج‌البلاغه را حفظ كنى»**([[6]](#footnote-6))**.

[وقتی علمای غيرشيعي در ارزش و اهميت كتاب نهج البلاغه چنین سخن می‌گویند] پس علمای شیعه دربارۀ وی چه می‌گویند؟ با وجود این، هنوز اعتراض‌هایی [از جانب بعضي علما] بر این کتاب وارد می‌شود.

شيخ زهرانى نیز بيشتر از شیوۀ امام بخارى پیروی کرده است. بخاری/ دانسته‌های فقهی‌اش را برای ساماندهی و دسته‌بندىِ صحيح احادیث به کار گرفت و برای فصل‌های كتابش چنان عناوینی برگزید که از هرگونه شرح و توضيح بی‌نیاز است.

از خداى متعال می‌خواهيم كه با آنچه در اين كتاب از حكمت و معرفت آمده است، دل و چشم‌هاى ما را روشن گرداند و اين كتاب را راهنمايى براى ما قرار دهد در شناختِ حقيقت عبادات و اظهار اينكه اعتقاد امير المؤمنين همان چيزى است كه در سنت آمده و در آياتى كه در قرآن كريم نازل شده است؛ و سپاس خداوند كه به نعمت او صالحات كمال می‌يابد.

و آخرين سخن ما اين است كه: حمد، مخصوصِ پروردگار جهانیان است.

**گروه تحقيق و پژوهش‌**

**انجمن آل و اصحاب**

تقدیم به

اين نسل ...

به جوانان ملت مسلمان و دوستدارانِ کسی كه خدا و پيامبرشص او را دوست دارند؛

به جوانان ملت اسلام، دوستدارن امام بزرگ، چهارمين خلیفه از خلفاى راشدين و از امامان هدايت‌شده، كسي كه پيامبر اسلامص دربارة او گفت:

«اين پرچم را فردا به کسی می‌دهم که خدا به دست وی [خیبر] را فتح می‌کند؛ او خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست دارند»([[7]](#footnote-7)).

اين سخنان امام علی و عبارات هدايت‌كننده را به آنان هديه مى‌كنم.

پيشگفتار

ستایش خدا را، كه پروردگار جهانیان است، و درود خدا بر محمد بن ‌عبد‌اللهص برترين پيامبران خدا، و برخاندان و همسران پاکش، و همه يارانش باد؛ آنانكه در قرآن با بالاترين صفت مى‌خواندشان، و در آیه 29 سوره فتح دربارۀ آنان می‌فرماید:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنْ اللَّهِ وَرِضْوَاناً سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمْ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيماً﴾.

«محمد (ص) پيامبر خداست و كسانى كه با اويند بر كافران سختگير [و] با همديگر مهربانند آنان را در ركوع و سجود مى‏بينى فضل و خشنودى خدا را خواستارند علامت [مشخصه] آنان بر اثر سجود در چهره‏هايشان است اين صفت ايشان است در تورات و مَثَل آنها در انجيل چون كِشته‏اى است كه جوانه خود برآورد و آن را مايه دهد تا ستبر شود و بر ساقه‏هاى خود بايستد و دهقانان را به شگفت آورد تا از [انبوهى] آنان [خدا] كافران را به خشم دراندازد خدا به كسانى از آنان كه ايمان آورده و كارهاى شايسته كرده‏اند آمرزش و پاداش بزرگى وعده داده ‏است»،

و در آیه 100 سوره توبه می‌فرماید:

﴿وَالسَّابِقُونَ الأَوَّلُونَ مِنْ الْمُهَاجِرِينَ وَالأَنصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾.

«و پيشگامان نخستين از مهاجران و انصار و كسانى كه با نيكوكارى از آنان پيروى كردند خدا از ايشان خشنود و آنان [نيز] از او خشنودند و براى آنان باغهايى آماده كرده كه از زير [درختان] آن نهرها روان است هميشه در آن جاودانه‏اند اين است همان كاميابى بزرگ».

آنان که خدای بزرگ در موردشان در آیه 33 سوره احزاب می‌گوید:

﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾.

«و در خانه‏هايتان قرار گيريد و مانند روزگار جاهليت قديم زينت‌هاى خود را آشكار مكنيد و نماز برپا داريد و زكات بدهيد و خدا و فرستاده‏اش را فرمان بريد خدا فقط مى‏خواهد آلودگى را از شما خاندان [پيامبر] بزدايد و شما را پاك و پاكيزه گرداند».

و آیات دیگری که در شأن آنهاست. كتاب خداى متعال، مملو است از افتخارات ياران و پيروانِ گرانقدرِ پیامبر اکرم؛ آنانی که خداوند مفتخرشان نمود به شرفِ صحابی بودنِ رسولشص.

همچنين بهترين و نزديكترين ياران واصحابشص در مقام و منزلت عبارتند از: چهار دامادش و خلفاى راشدين، أبو بكر صديق، عمر فاروق، عثمان ذو النورين، و على مجتبى پدر سبطين . خداوند ما را با ايشان در بهشتِ نعيم جمع نمايد.

در اين کتاب با هم در درياى بیکران گفتار امام چهارم وخليفۀ هدايتگر و هدايت‌شده، علی‌ابن‌ابى‌طالب سِیر می‌کنیم؛ از بینِ ده نفری که وعدۀ بهشت داده شده‌اند، از لحاظِ نَسَبی به رسولص از همه نزدیک‌تر است؛ پسر عموى ايشان و شوهرِ دخترش فاطمۀ بتول‘ است، پدر حسن و حسينإ دو سيد اهل بهشت، از کاتبانِ وحى، شجاع‌ترينِ سواران، صاحب كرم و اخلاق عظيم و حلم و علم، شهيدى كه به مكر كشته شد، و اگر قاتلش [حتی] اراده می‌كرد، جرأتِ روبرو شدن با او را نداشت.

همراه اين حيدرِ كرار سِیر می‌کنیم در سخنان بزرگش و توجيهات زيبایش، سفارش‌هاى هميشگى و دانش بسیارش، و الفاظ دلنشينش و استدلال شگفت انگيزش. از گفتارِ او به آنچه كه در «نهج‌البلاغه»([[8]](#footnote-8)) آمده است، بسنده می‌کنیم، كتابى كه در نزد شیعۀ اماميه، صحيح‌ترينِ كتاب‌هاست، تا جايى كه دربارۀ آن گفته‌اند:

«كتابى كه گویى خداوند آن را به نظم كشيده، با عصارۀ آيه‌هاى كتاب مفصل، قلم آن مانند وحى است كه حرف مى‌زند، در حقيقت با وحى فرقى ندارد، بجز اينكه از آسمان نازل نشده است».

**خالد بن احمد الزهراني([[9]](#footnote-9))**

آنچه از گفتار ايشان درباره توحيد و ویژگی‌های آن آمده است

\* مهمترين اصول ايمان، خداشناسى و توحيد است، نه شناختِ امامان

حضرت على فرمود: «اساسِ دين، شناخت او [خدا] است، و كمال شناختِ او، تصديق وجودِ اوست، و كمالِ تصديق به وجودِ او، یکتا و یگانه دانستنِ اوست، و كمالِ یکتاپرستی، خالص کردن [عبادت] برای اوست»**([[10]](#footnote-10))**.

\* بيان مسئله توحيد از راه دعا به درگاه الهى بدون واسطه

حضرت على فرمود: «پس پیروزی را از او بجویید، و روان شدنِ نعمت‌ها را از او بخواهید، و هر چه خواهید از او بطلبید، عطا و بخششِ او را درخواست کنید، حجابی نیست که شما را از او جدا سازد، و دری نیست که بر رویِ شما بسته مانَد»**([[11]](#footnote-11))**.

\* وصيت ایشان به پسرش برای دور کردن واسطه ميان او و خدايش، تا واسطه‌ای میان آنها نباشد؛ همان‌طور که به پسرش توصيه می‌كرد که استخاره كند، که [این کار] علم غيب را از او نفی می‌کند

حضرت على فرمود: «در تمام كارها خويشتن را به خدا بسپار كه خود را به پناهگاهى مطمئن و نيرومند سپرده‏اى؛ به هنگام دعا با اخلاص پروردگارت ‏را بخوان، كه بخشش و حرمان بدست اوست؛ و همواره از خدا بخواه كه ‏آنچه خير و نيك است ‏برايت پيش آورد؛ در وصيتم دقت كن و آن را سرسرى مگير، چه اينكه بهترين گفته آن است كه سودمند باشد. آگاه باش! دانشى كه نفع نبخشد در آن خيرى نيست، و دانشى كه ‏سزاوار فراگرفتن نيست، ‏سود نمى‏بخشد»**([[12]](#footnote-12))** .

\* پيروى ایشان از روش پيامبر اكرمص كه از آن چنین استنباط مى‌شود كه وحى به ائمه نازل نشده و آنها در درجۀ پیامبران نيستند

حضرت على فرمود: «و اما اعتراض شما در مورد اينكه [چرا بين شما و سایر مسلمانان] به تساوى رفتاركرده‏ام اين حكمى نبوده كه من به راى خود صادر كرده و بر طبق خواسته دلم انجام داده‏ باشم، بلكه من و شما مى‏دانيم كه اين همان دستورالعملى است كه پيامبرص آورده و انجام داده است؛ و در آنچه خداوند سهم‌بندى آن را مشخص نموده و فرمان آن را صادركرده، به شما نيازى نداشتم. پس به خدا سوگند نه شما و نه ديگرى نمى‏تواند به من اعتراضى‏داشته باشد. خداوند قلب‌هاى ما و شما را به سوى حق متوجه سازد و شكيبایى و استقامت [تحمل‏حق] را به ما الهام نمايد»**([[13]](#footnote-13))**.

\* انكار ایشان دربارۀ این اعتقاد که ائمه هر كارى که بخواهند انجام می‌دهند، و اینکه انسان هدايت نمى شود جز به وسیلۀ ائمه

حضرت على فرمود: «اى فرزند ، خود را در آنچه ميان تو و ديگران است، ترازويى پندار؛ پس براى ديگران دوست بدار آنچه براى خود دوست مى‌دارى و براى ديگران مخواه آنچه براى خود نمی‏خواهى؛ و به كس ستم مكن، همانگونه كه نخواهى كه بر تو ستم كنند؛ به ديگران نيكى كن، همانگونه كه می‌خواهى به تو نيكى كنند؛ آنچه از ديگران زشت مى‏دارى، از خود نيز زشت بدار. آنچه از مردم به تو مى‌‏رسد وخشنودت مى‌‏سازد، سزاوار است كه از تو نيز به مردم همان رسد. آنچه نمى ‏دانى مگوى، هر چند، آنچه مى‏دانى اندك باشد، و آنچه نمى‏پسندى كه به تو گويند، تو نيز بر زبان مياور، و بدان كه خودپسندى، خلافِ راهِ صواب است و آفتِ خرد آدمى. سخت بكوش، ولى گنجور ديگران مباش، و چون راهِ خويش يافتى، به پيشگاه پروردگارت بيشتر خاشع باش»**([[14]](#footnote-14))**.

\* چگونه [امورِ] دنيا و آخرت به خواست امام است و هر طور که بخواهند در آن تصرف می‌کنند، در حالی که مالک سود و زیانِ خود نیستند، و باید کار کنند و از وسایلِ [روزمرۀ زندگی] استفاده کنند؟ بی‌شك آنها معصوم نيستند

حضرت على فرمود: «بدان راهى پر مشقت و بس طولانى در پيش روى دارى، و در اين راه بدون كوشش بايسته، و تلاش فراوان، و اندازه‌گيرى زاد و توشه، و سبك كردنِ بار گناه، موفق نخواهى بود. بيش از تحمل خود، بار مسئوليت‌ها بر دوش منه، كه سنگينى آن براى تو عذاب‌آور است. اگر مستمندى را ديدى كه توشه‌ات را تا قيامت می‌برد و فردا كه به آن نياز دارى به تو باز می‌گرداند، كمك او را غنيمت بشمار و زاد و توشه را بر دوش او بگذار؛ و اگر قدرت مالى دارى بيشتر انفاق كن و همراه او بفرست، زيرا ممكن است روزى در رستاخيز در جست‌وجوى چنين فردى باشى و او را نيابى. به هنگام بی‌نيازى، اگر كسى از تو وام خواهد، غنيمت بشمار، تا در روز سختى و تنگدستى به تو بازگرداند. بدان كه در پيش روى تو، گردنه‌هاى صعب العبورى وجود دارد، كه حال سبك‌باران به مراتب بهتر از سنگين‌باران است، و آن كه كُند رود حالش بدتر از کسی است که شتاب می‌ورزد؛ و سرانجامِ حركت، بهشت و يا دوزخ خواهد بود، پس براى خويش قبل از رسيدن به آخرت، وسائلى مهيا ساز، و جايگاه خود را پيش از آمدنت آماده كن، زيرا پس از مرگ، عذرى پذيرفته نمی‌شود، و راه باز گشتى وجود ندارد»**([[15]](#footnote-15))**.

\* انكار اينكه دنيا و آخرت به خواستِ امام است و هر طور بخواهد در آن تصرف مى‌كند

حضرت على فرمود: «هرگز خداوند انسانى را به بهشت نمى‏برد كه مرتكب عملى شده باشد كه ملكى‏ را به سبب آن از بهشت رانده است. حكم او بر اهل آسمان‌ها و مردم روى زمين ‏يكسان است؛ و ميان خدا و هيچيك از بندگانش مصالحه‏اى نيست كه چيزى را كه برهمه جهانيان حرام كرده بر آن بنده مباح نموده باشد»**([[16]](#footnote-16))**.

همچنین حضرت على فرمود: «دو چيز در زمين ماية امان از عذاب خدا بود: يكى از آن دو برداشته شد، پس ديگرى را دريابيد و بدان چنگ زنيد، اما امانى كه برداشته شد، رسول خداص بود و امانِ باقيمانده، استغفار است، كه خداى بزرگ در آیه 33 سوره انفال می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمۡ وَأَنتَ فِيهِمۡۚ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ مُعَذِّبَهُمۡ وَهُمۡ يَسۡتَغۡفِرُونَ ٣٣﴾ [الأنفال: 33].

«و[لى] تا تو در ميان آنان هستى خدا بر آن نيست كه ايشان را عذاب كند و تا آنان طلب آمرزش مى‏كنند خدا عذاب‏كننده ايشان نخواهد بود»**([[17]](#footnote-17))**.

\* کلام ایشان با این اعتقاد در تضاد است که حوادث دنیوی را به ائمه نسبت می‌دهند

امام علی در طلب باران چنین دعا کرد: «خداوندا، كوه‌هاى ما از بى‌آبى از هم شكافته و زمين ما به صورت غبار در آمده است؛ چهار پايان ما در عطشند و در خوابگاه خويش متحيرند؛ همچون زنانِ بچه‌مرده‏ ناله سر داده‏اند و از زيادىِ رفت و آمد به سوى چراگاه‌ها و آبشخورها [و نيافتن آب و علف] خسته شده‏اند. بار خدايا، به ناله گوسفندان و آتش و آه سوزناك شتران رحم فرما. بار خدايا، به سرگردانى آنها در راه‌ها و ناله‏هایشان در خوابگاه‌ها ترحم فرما. الها، هنگامى بيرون آمده‏ايم كه خشكسالى پى‌در‌پى به ما هجوم آورده و ابرهاى به ‏ظاهر پر باران به ما پشت كرده‏اند؛ تو مايۀ اميد هر بيچاره و حل كنندۀ مشكلات هر طلب كننده‌ای. در اين هنگام كه يأس و نوميدى بر مردم چيره شده و ابرها از باريدن باز داشته شده و حيوانات بيابانى رو به هلاكت گذارده‏اند، تو را مى‏خوانيم‏ و تقاضا داريم كه ما را به [خاطرِ] اعمالمان مؤاخذه نكنى و ما را به گناهانمان مگيرى؛ رحمتت‏را بوسيله ابرهاى پر باران و بهاران پر گياه و گياهان سرسبز و پر طراوت بر ما گسترده‏دار؛ باران دانه‌درشتِ ‏خود را آنچنان بر ما ببار كه زمين‌هاى مرده زنده شوند و آنچه از دست رفته است ‏بازگردد. پروردگارا، بارانى زنده‌كننده، سيراب‌سازنده، كامل، همگانى، پاكيزه، پربركت، ‏گوارا و روياننده از ناحيه خودت بر ما نازل فرما؛ باراني كه گياهان پربركت و شاخه‏هاى ‏پرثمر به بار آورد و برگ‌هايش سرسبز و خرم باشد، چنان كه بندگان ضعيف را به توان رساند و سرزمين‌هاى مرده را زنده گرداند. خداوندا، آبى ده كه تپه‏ها و كوه‌هاى بلند ما را پر گياه سازد و در دامنه‏ها و دشت‌ها جارى گردد؛ سرزمين ما را بركت‏ بخشد؛ ميوه‏ها با آن به ما روى آورند؛ حيوانات ما با آن ‏زندگى كنند و سرزمين‌هاى دورتر از ما نيز با آن بهره‏مند گردند و روستاهاى ما از آن مدد گيرد. [همه اين‌ها را از بركات گسترده و بخشش‌های فراوان خويش، بر سرزمين‌هاى فقير و حيوانات ‏وحشى عنايت فرما. [خداوندا،] بارانى دانه‌درشت و پى‌درپى براى سيرابى گياهان ما فروفرست، آنچنان كه قطراتش يكديگر را برانند و دانه‏هايش به شدت بر هم كوبيده شوند، نه ‏رعد و برقى بى‌باران و ابرى بى‏ثمر، و نه ابرهاى كوچك و پراكنده، و نه دانه‏هایى ريز همراه ‏بادهاى سرد، [بلكه بارانى مرحمت كن] كه قحطى‌زدگان به نعمت فراوان رسند و به بركت ‏آن، خشكسالى‌زدگان زنده گردند؛ زيرا تویى كه «بعد از نوميدى مردم باران را فرومى‏فرستى و رحمتت را بر آنها همه جا گسترش مى‏دهى و تو سرپرستى هستى كه همه كارهايت ‏ستوده است‏ [اقتباس از سوره شورى آيه 28]»**([[18]](#footnote-18))**.

\* عدم قطعيت ورود كسى به بهشت و دوزخ حتى ائمه، [زیرا] آنها هم غيب نمی‌دانند

حضرت على فرمود: «پسرم، بدان تو براى آخرت آفريده شده‏اى نه براى دنيا؛ براى فنا نه ‏بقاى در اين جهان؛ براى مرگ نه براى زندگى؛ [و بدان] كه تو در منزلى ‏قرار دارى كه هر لحظه ممكن است از آن كوچ كنى؛ در منزلى كه بايد زاد و توشه ‏از آن برگيرى تو در طريق آخرتى، تو طعمۀ مرگى؛ همان مرگى كه هرگز فراركننده از آن نجات نمي‌يابد و از دست جوينده‏اش بيرون نمي‌رود و سرانجام او را مي‌گيرد. بنابراين از مرگ بر حذر باش؛ نكند زمانى تو را به چنگ آورد كه سرگرم ‏گناه باشى و تو پيشتر با خود مي‌گفتى كه از اين حال، توبه خواهى كرد، اما او [یعنی مرگ] ميان‏ تو و توبه‏ات حائل مي‌گردد و اينجاست كه تو خويشتن را به هلاكت انداخته‏اى»**([[19]](#footnote-19))**.

\* انكار آنکه می‌گويند ائمه همه چيز را می‌دانند و چيزى از آنان پنهان نيست

حضرت على در سفارش خود به پسرش حسن فرمود: «... و اگر نتوانستى به آنچه دوست دارى دست‏يابى و براى تو آسودگى نظر و انديشه حاصل نيامد، بدان كه مانند شترى هستى كه پيش پاى خود را نمى‏بيند و در تاريكى گام برمى‏دارد. كسى كه به خطا مى‏رود و حق و باطل را به هم مى‏آميزد، طالب دين نيست و بهتر آن است كه از رفتن باز ايستد»([[20]](#footnote-20)).

\* رد بداء([[21]](#footnote-21)) براى خدا و اينكه امامان در هستى دخالت نمی‌کنند

حضرت على فرمود: «بدان اى فرزند، اگر پروردگارت را شريكى بود، پيامبران او هم نزد تو مى‏آمدند و آثار پادشاهى و قدرت او را مى‏ديدى و افعال و صفات او را مى‏شناختى؛ ولى خداى ‏تو -آن گونه كه خود خويشتن را وصف كرده- خدايى است‏ يكتا؛ كسى در مُلكش با او مخالفتى نكند؛ هرگز زوال نيابد و همواره خواهد بود؛ پيش از هر چيز بوده است، كه‏ او را آغازى نيست، و بعد از هر چيز خواهد بود، كه او را نهايتى نيست؛ فراتر از اين‏ است كه پروردگاري‌اش به دانستن و شناختن به دل يا به چشم ثابت‏ شود. چون اين را دانستى، اكنون چنان كن كه از چون تويى شايسته است؛ ‏با وجود خُردى قدر و منزلتش و اندك بودن تواناييش و فراوانى ناتوانيش و بسيارىِ نيازش به‏پروردگارش، در فرمانبردارى از او و ترس از عقوبت او و بيم از خشم او. او تو را جز به نيكى فرمان ندهد و جز از زشتى باز ندارد»([[22]](#footnote-22)).

این سخن امیرالمؤمنین دلیلی است بر نفی ارادۀ تکوینی از ائمه و اینکه خداوند متعال از عقیده «بداء» مبرا و منزه است؛ بنابراین تنها به نیکی امر می‌کند و فقط از زشتی و بدی بازمی‌دارد. از این رو، چنین نیست که او کسی را به کار خیر امر نماید و سپس [نتیجۀ] آن را برای آن شخص تغییر دهد.

\* بیان فضل و ثمرات صلوات بر محمدص و انكار سخنی كه می‌گويد ائمه واسطه و رابط بين خدا و خلقش هستند

حضرت على فرمود: «هرگاه از خداي سبحان درخواستي دارى، ابتدا بر پيامبر اسلامص درود و صلوات بفرست، سپس حاجت خود را بخواه؛ زيرا خداوند بزرگوارتر از آن است که از دو حاجتِ درخواست‌شده، يکى را برآورده کند و ديگري را روا نکند»([[23]](#footnote-23)).

حضرت على فرمود: «و بدان كه خداوندى كه گنجینه‌های آسمان‌ها و زمين به دست اوست، تو را رخصت‏ دعا داده و خود اجابت آن را بر عهده گرفته است، و از تو خواسته كه از او بخواهى ‏تا عطايت كند، و از او آمرزش طلبى تا بيامرزدت؛ و ميان تو و خود، هيچ كس‏ را حجاب قرار نداده و تو را به كسى وانگذاشت كه در نزد او شفاعتت كند؛ و اگر مرتكب گناهى شدى از توبه‏ات بازنداشت و در كيفرت شتاب نكرد؛ و چون‏ بازگشتى سرزنشت ننمود و در آن زمان كه لایق رسوا شدن بودی، رسوايت نساخت، ‏و در قبول توبه بر تو سخت نگرفت و به سبب [جریمة] گناهى كه از تو سرزده به تنگنايت ‏نيفكند، و از رحمت‏ خود نوميدت نساخت؛ بلكه بازگشت تو را از گناه را حسنه شمرد؛ و گناه تو را يك بار كيفر دهد و كار نيكت را ده بار جزا دهد؛ و باب توبه را به رويت ‏بگشود؛ چون ندايش دهى، آوایت را مى‏شنود و اگر به راز سخن گويى، آن را مى‏داند. پس حاجت ‏به نزد او ببر و راز دل در نزد او بگشاى و غم خود به نزد او شكوه نماى و از او چارة غم‌هايت را بخواه و در كارهايت از او يارى بجوى و از گنجینه‌های رحمت او چيزى بطلب كه جز او را توان عطاى آن نباشد؛ مانند افزونى در عمر و سلامت در جسم و گشايش در روزى»([[24]](#footnote-24)).

\* تفسير كلام خداى متعال: ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ [المائدة: 35] «و به سوی او وسیلۀ تقرب بجویید» و معرفی بهترين چيزى كه مسلمان به آن توسل می‌جويد

حضرت على فرمود: «همانا بهترين چيزى كه انسان‌ها می‌توانند با آن به خداى سبحان نزديك شوند، ايمان به خدا و ايمان به جهاد در راهِ خداست، كه جهاد قلّه بلند اسلام، و يكتا دانستن خدا بر اساس فطرت انسانى است. بر پاداشتنِ نماز، آيين ملّت اسلام، و پرداختن زكات، تكليف واجبِ الهى، و روزه ماه رمضان، سپرى برابر عذاب الهى است؛ و حج و عمره، نابود كنندۀ فقر و شست‌وشو دهندۀ گناهان است؛ و صلۀ رحِم، مايۀ فزونىِ مال و طول عمر، و صدقه‌هاى پنهانى، نابودكنندۀ گناهان است و صدقه آشكارا، مرگ‌هاى ناگهانى و زشت را باز می‌دارد؛ و نيكوكارى از ذلت و خوارى نگه می‌دارد. به ياد خدا باشيد كه نيكوترين ذكر است و آنچه پرهيزكاران را وعده دادند آرزو كنيد، كه وعده خدا راست‌ترينِ وعده‌هاست؛ از راه و رسمِ پيامبرتان پيروى كنيد كه بهترين راهنماى هدايت است؛ رفتارتان را با روش پيامبرص تطبيق دهيد كه هدايت‌كننده‌ترين روش‌هاست؛ و قرآن را بياموزيد كه بهترين گفتار است و آن را نيك بفهميد كه بهار دل‌هاست؛ از نور آن شفا و بهبودى بخواهيد كه شفاى سينه‌ها[ى بيمار] است؛ و قرآن را نيكو تلاوت كنيد كه سودبخش‌ترين داستان‌هاست؛ زيرا عالمى كه به غير علم خود عمل كند، چونان جاهل سرگردانى است كه از جهل به هوش نمی‌آید [از بيمارى نادانى شفا نخواهد یافت] بلكه حجت بر او قوي‌تر و حسرت و اندوه بر او استوارتر و در پيشگاه خدا به نكوهش سزاوارتر است»([[25]](#footnote-25)).

دقت کنید که در متن بالا، هیچ اشاره به دعای ائمه - از نزدیک یا دور- وجود ندارد.

برخى از سخنان حضرت على در مورد امامت و تأييد خلفاى پیشین

\* سخن ایشان دربارۀ هر کسی كه خود را پيشواى مردم قرار دهد که دلالت می‌کند بر نبودن نصی بر امامت یا علم غيب ائمه یا اینکه به آنان وحی می‌شود

حضرت على فرمود: «هر كه خود را امام و پيشواى مردم قرار می‌دهد، بايد پيش از تربیت ديگران‏، به تربیت خود پردازد و بايد كه تربیت ديگران به كردار باشد، نه به گفتار. كسى‏ كه آموزگار و ادب‌كننده خويش است، سزاوارتر به تعظيم است، از آنكه آموزگار و ادب‌كننده مردم است»([[26]](#footnote-26)).

\* پارساییِ على در خلافت، و این دلیلی است بر وجود نداشتن نصی دربارۀ [انتصاب] امامت از طرف خدا یا رسولشص و نشان می‌دهد که این امر، به مردم واگذار شده و از اختیارات آنهاست

حضرت على فرمود: «به خدا كه من نه نسبت به خلافت رغبتى داشتم و نه به ولايت [بر شما] احتیاجی؛ اما شما مرا به آن فرا خوانديد و آن را بر من تحمیل نمودید»([[27]](#footnote-27)).

در بخش فضایل صحابۀ روایات بیشتری در این مورد خواهیم آورد، ان شاء الله.

آنچه از گفتار حضرت على در مورد نفی عصمت از ائمه ذكر شده‌ است

\* از سخنان حضرت على به بعضى فرمانداران خويش، که در آن سخنانی می‌گوید که با اعتقاد به عصمت در تضاد است و نشان می‌دهد که او حقیقت [دینداری یا بی‌ایمانی] برخی از فرماندارانش را نمی‌دانست

حضرت على در نامه‌اش به «منذر بن جارود» مى‌فرمايد: «اما بعد، درستكارى پدرت مرا در انتصاب تو فریب داد و پنداشتم كه تو از روشِ او پيروى مى‏كنى و به راه او مى‌‏روى، ولى آن طور كه به من خبر رسيده است، تو فرمانبردارى از نفس خود را فرونمي‌نهى ... كسانى همانند تو هيچ مرزى را استوار نتوانند داشت»([[28]](#footnote-28)).

\* والیِ رعيت، معصوم نیست، حتى اگر از ائمه باشد

حضرت على فرمود: «پس خداوند سبحان بعضى از حقوق خود را براى بعضى از مردم واجب فرمود و هر حقى را برابر پاداش حقى ديگر قرار داد. بعضى از آن حقوق زمانى واجب مى‏آيند كه آن ديگر نيز حقى را كه بر گردن دارد ادا نمايد. بزرگترين حقى كه خداوند تعالى از آن حقوق واجب گردانيده، حق والى است بر رعيت و حق رعيت است بر والى. اين فريضه‏اى است كه خدا اداى آن را بر هر يك از دو طرف مقرر داشته و آن را سبب الفت ميان ايشان و عزت و ارجمندى دين ايشان قرار داده است. پس رعيت صلاح نپذيرد مگر آنكه واليان صلاح پذيرند و واليان به صلاح نيايند، مگر به راستى و درستى رعيت. زمانى كه رعيت حق خود را نسبت به والى بگزارد و والى نيز حق خود را نسبت به رعيت ادا نمايد، حق در ميان آنها عزت يابد و پايه‏هاى دينشان استوارى گيرد و نشانه‏هاى عدالت برپا گردد و سنت‌هاى پيامبرص در مسير خود افتد و اجرا گردد و در پى آن، روزگار به صلاح آيد و اميد به بقاى دولت قوت گيرد و دشمنان مأيوس گردند»([[29]](#footnote-29)).

این سخن امام (جز آن كه زمامداران اصلاح گردند) نشان مى‌دهد كه اصلاحِ زمامامداران، همان اصلاحِ مردم است؛ و این یعنی فساد زمامداران، فساد مردم است. این نکته نشان می‌دهد که در میان زمامداران، درستکار و بدکار وجود دارد و عصمت از شرايط ولىِ امر نيست.

\* امام عصمت خود را انكار كرد، و اگر معصوم بود، اين دعا را نمى‌خواند و از [گرفتاری در] فتنه و گمراهى نمى‌ترسيد

«ستايش باد خداوندى را كه شبم را به روز آورد و من نه مرده‏ام و نه بيمارم و نه رگ‌هايم دچار اضطراب و آفتى است و نه به بدى كردارم مورد بازخواست هستم؛ نه بى‏فرزندم نه از دين برگشته‏ام و نه منكر پروردگارم هستم و نه از ايمانم نگرانم و نه عقلم آشفته است و نه به عذاب امت‌هاى پيشين معذبم؛ شب را به روز مى‏آورم، در حالى كه بنده‏اى بى‏اختيارم و بر خود ستم كرده‏ام. تو توانى بر من حجت آورى و من نتوانم در برابر تو عذرى آورم. نتوانم گرفت جز آنكه تو مرا عطا كنى و نتوانم خويش را از بد نگه دارم مگر آنكه تو مرا نگه دارى. بار خدايا، پناه مى‏برم به تو، از اينكه در عين بى‏نيازيت، نيازمند و تهیدست بمانم، يا در عين راهنماييت گمراه گردم، يا در عين توانمنديت بر من ستمى رود، يا در عين آنكه همه كارها به دست توست، خوار و بى‏ارج گردم. بار خدايا، جان مرا نخستين نعمت گرانبهايى قرار ده كه از نعمت‌هاى گرانبهاى من مى‏ستانى و نخستين امانتی از امانت‌های خود كه از من بازپس مى‏گيرى. بار خدايا، به تو پناه مى‏بريم از اينكه بخواهيم از سخن تو سر بر تابيم، يا كيش تو را وانهيم و به كيش ديگر گراييم، يا نفسانى پيش از فرا رسيدن هدايتى كه از سوى تو آمده، خواهش‌هاى بر ما چيره گردد»([[30]](#footnote-30)).

و هنگامی که گروهی پیش رویش او را ستودند، فرمود: «بار خدايا، تو از من به خودم ‏داناترى و من خود را بهتر از ايشان مى‏شناسم. بار خدايا، مرا بهتر از آن دار كه اينان ‏مى‏پندارند و گناهانى را كه اينان نمى‏دانند، براى من بيامرز»([[31]](#footnote-31)).

همچنین مى‌فرمايد: «بار خدايا، به تو پناه مى‏برم از اينكه ظاهرم در چشم مردم نيكو جلوه ‏كند و درونم، كه پنهانش مى‏دارم، زشت‏باشد؛ و در نزد مردم از روى ريا خودنمايى‏ كنم در كارهايى كه تو از من بدان آگاه‌ترى؛ و خود را در برابر مردم نيكو جلوه دهم ولى اعمال بدم را نزد تو آورم تا به بندگانت نزدیکی جويم و از خشنودى تو دور گردم»([[32]](#footnote-32)).

\* حضرت على از مردم می‌خواست كه او را نصيحت و با او مشورت کنند، و اعتراف به اینکه شايد به خطا رفته باشد، و در این گفتار، نکته‌ای است که با ادعای عصمت در تضاد است

حضرت على فرمود: «مرا با ارائه ديدگاه‏هاى خيرخواهانة خويش ‏يارى کنيد؛ اندرزهايى عارى از هر نابكارى و در امان از هر ريب و ريا. به خدا سوگند كه من به مردم از خودشان سزاوارترم»([[33]](#footnote-33))؛

و از خداوند چنین می‌خواهد: «ما را در حالی در زمرۀ یارانِ او [پیامبر اکرمص] محشور گردان، كه نزد خلق رسوا و خوار نباشيم، و نه از پشيمانان، و نه از کسانی که از راهِ راست منحرف شده‌اند و ما را در زمرۀ او [یعنی دوستان و پيروان پیامبر اکرمص] محشور گردان، در حالى كه به خاطر كرده‏هاى خويش نه رسوا باشيم و نه شرمسار؛ نه پشيمان و نه منحرف؛ نه پيمان‌شكن نه گمراه؛ نه گمراه‌كننده و نه فريب‌خورده»([[34]](#footnote-34)).

همچنین حضرت على فرمود: «از گفتن سخن حق و يا مشورت عدالت‌آميز خوددارى نكنيد؛ زيرا من [به عنوان يك انسان] خويشتن را مافوق آنكه اشتباه كنم نمى‏دانم و از خطا ‏در كارهايم ايمن نيستم، مگر اينكه خداوند مرا حفظ كند. من و شما بندگان خداوندى ‏هستيم كه جز او خدایى نيست؛ او صاحب‌اختيار ماست در آنچه خود بدان اختيار نداريم. خداوند ما را از آنچه بوديم خارج ساخت و به صلاح و رستگارى‏آورد؛ به جاى گمراهی، هدايت ‏بخشيد و پس از نابينایى و كوردلى، بصيرت و بينایى عطا كرد»([[35]](#footnote-35)).

نامه ایشان به مالك اشتر هنگامى كه او را به زمامدارى مصر برگزيد: «از خداوند بزرگ با رحمت گسترده و قدرت برترش در انجام تمام خواسته‌ها درخواست مى‌كنيم كه ما و تو را به آنچه موجب خشنودى اوست، موفق فرمايد، كه نزد او و خلق ِاو داراى عذرى روشن باشيم؛ و آوازة نيك در ميان بندگانش و نشانه‏هاى نيك در بلادش و كمال نعمت او و فراوانى كرامتش و اينكه پايان عمر من و تو را به شهادت و رستگارى ختم فرمايد، كه همانا ما به سوى او باز مى‌گرديم، با درود به رسول خداص و اهل بيت پاكيزه و پاك او»([[36]](#footnote-36)).

\* اگر امام علی معصوم بود يا غيب مى‌دانست، پس چرا نياز به استخاره و نصيحت و پندِ ديگران داشت؟

حضرت على فرمود: «گناهى كه بعد از آن، مهلت دو ركعت نماز برايم باشد، مهم نيست، چرا كه ‏در اين نماز از خدا عفو و عافيت مي‌طلبم [و توبه خواهم كرد]»([[37]](#footnote-37)).

و فرمود: «آنچه حق من بر شماست، آن است به پیمان خود پایبند باشید و در حضور و پشتِ سر، خیرخواه من باشید ...»([[38]](#footnote-38)).

\* اگر معصوم بود چنین وصیت نمی‌کرد؛ و اگر پسرش معصوم بود، به او سفارش و موعظه نمى‌كرد، زيرا معصوم نيازی به آن ندارد؛ همچنين اين گفتار، در ردّ غالیانی است كه مى‌گفتند على نمرده است

حضرت على در وصيتش مى‌نويسد: «از پدرى در آستانۀ فنا، معترف به گذشت زمان، كه ‏آفتاب عمرش رو به غروب است و خواه ناخواه، تسليم گذشتِ دنياست؛ همو كه ‏در منزلگاه پيشينيان ساکن شده و فردا از آن كوچ خواهد كرد، به فرزندى آرزومند؛ آرزومند چيزى كه هرگز به دست نمى‏آيد و در راهى گام مى‏نهد كه ديگران در آن گام نهادند و هلاك شدند؛ به كسى كه هدف بيماري‌هاست، گروگان روزگار، در تيررس مصائب، بنده دنيا، بازرگان غرور، بدهكار و اسير مرگ، هم‌پيمان اندوه‌ها، قرين غم‌ها، آماج آفات و بلاها، مغلوب شهوات و جانشين مردگان»([[39]](#footnote-39)).

\* امام مى‌ترسيد كه پسرش در گمراهى بيفتد و اين با عصمت منافات دارد

حضرت على فرمود: «پس در نيكو ساختنِ منزلگاه خويش بكوش، و آخرتت را به دنيا مفروش. در آنچه نمی‌دانی سخن را واگذار کن، و آنچه را بر عهده ندارى، بر زبان مياور، و راهى را مرو كه در آن از گمراهى ترسى، كه هنگام سرگردانىِ گمراهى، باز ايستادن بهتر است، تا در كارهاى بيمناك افتادن»([[40]](#footnote-40)).

\* عصمت را از پسرش نفى نموده و او را به شكيبایى و علم‌آموزی در دين سفارش مى‌کند

حضرت على فرمود: «و در هر جا كه باشد، براى خدا به هر دشوارى تن در ده و دين را نيكو بياموز و خود را به تحمل ناپسندها عادت ده، كه بهترین اخلاق شکیبایی کردن در راه حق است»([[41]](#footnote-41)).

\* به پسرش سفارش مى‌کند كه به تقواى خدا و پایبندى به فرمان و طاعتش بماند، در حالي كه امام معصوم نيازی به آن ندارد

حضرت على فرمود: «اى فرزندم، تو را به ترس از خدا وصيت مى‏كنم و به فرمانبرداری از امر او و آباد ساختن دل خود به ياد او و دست زدن در ريسمان او. كدام ريسمان از محكمتر ريسمانى است كه‏ ميان تو و خداى توست، هرگاه در آن چنگ‏ زنى؟ دل خويش به موعظه زنده دار و به پرهيزگارى و پارسايى بميران و به يقين‏ نيرومند گردان و به حكمت روشن ساز و به ذكر مرگ خوار كن و وادارش نماى كه به ‏مرگ خويش اقرار كند؛ چشمش را به فجايع اين دنيا بگشاى و از حمله و هجوم ‏روزگار و كژتابي‌هاى شب و روز برحذر دار؛ اخبار گذشتگان را بر او عرضه دار و از آنچه بر سر پيشينيان تو رفته است آگاهش ساز؛ بر خانه‏ها و آثارشان بگذر و در آنچه ‏كرده‏اند و آن جاي‌ها كه رفته‏اند و آن جاي‌ها كه فرود آمده‏اند نظر كن؛ خواهى ديد كه از جمع دوستان بريده‏اند و به ديار غربت رخت كشيده‏اند و تو نيز يكى از آنها خواهى‏بود»([[42]](#footnote-42)).

\* همانا پسرش شخصی بود مانند دیگر انسان‌ها؛ اگر او معصوم بود، نياز به آموزش نداشت و بيم نداشت كه [اخلاق و رفتار] او تغيير كند

حضرت على فرمود: «پس همانگونه كه يك پدر مهربان بهترين نيكى‏ها را براى فرزندش مى‏خواهد، من نيز صلاح ديدم كه تو را بدين‏ صورت تربيت كنم و همت‏ خود را بر آن گماشتم، زيرا عمر تو رو به پيش است‏ و روزگارت رو به جلو؛ داراى نيتى سالم و روحى با صفا؛ [چنين صلاح ديدم] كه در آغاز، كتاب خدا را همراه تفسيرش به تو بیاموزم و بيش از پيش، به آيين اسلام آشنایت گردانم تا احكام حلال و حرام آن را فراگيرى و از اين امور به ديگر چيزها نپرداختم. سپس ترسيدم كه مباد آنچه سبب اختلاف عقايد و آراء مردم شده و كار را بر آنان مشتبه ساخته، تو را نيز به اشتباه اندازد. در آغاز نمى‏خواستم تو را به اين راه كشانم، ولى با خود انديشيدم كه اگر در استحكام عقايد تو بكوشم بهتر از اين است كه تو را تسليم جريانى سازم كه در آن از هلاكت ايمنى ‏نيست. بدان اميد بستم كه خداوند تو را به رستگارى توفيق دهد و تو را راه راست‏ نمايد. پس به كار بستن اين وصيتم را به تو سفارش مى‏كنم ...» ([[43]](#footnote-43)).

\* عصمت را از پسرش نفی مى‌كند، همانا او [مانند دیگرمردم] بی‌اطلاع آفريده شد، و اين کار، مخالف اين اعتقاد است كه: علمِ لَدنّى نزد امامان است

حضرت على مى‌فرمايد: «پسرم در وصيت من درست بينديش، بدان كه در اختيار دارندة مرگ، همان است كه زندگى در دست او و پديدآورندة موجودات است؛ همو مى‌ميراند؛ و نابود‌كننده همان کسی است كه دوباره زنده مى‌كند؛ و آن كه بيمار مى‌كند شفا نيز مى‌دهد. بدان كه دنيا جاودانه نيست و آنچنان كه خدا خواسته است برقرار است، از عطا كردن نعمت‌ها و انواع آزمايش‌ها و پاداش دادن در معاد و يا آنچه را كه او خواسته است و تو نمى‌دانى. اگر دربارۀ جهان، و تحوّلاتِ روزگار، مشكلى براى تو پديد آمد، آن را به ناآگاهی خود ارتباط ده، زيرا تو ابتدا نادان و بی‌اطلاع متولد شدى و سپس علوم را فراگرفتى؛ و چه بسيارند چیزهایی كه تو نمى‌دانى و انديشه‌ات [دربارۀ آن] سرگردان است، و بصیرتت بدان راه نمی‌جوید، ولی بعدها آنها را می‌بینی و مى‌شناسى»([[44]](#footnote-44)).

نيز فرمود: «به خدایى پناه ببر كه تو را آفريده و روزى‏ات داده و اندامى نيكو بخشيده؛ و بايد كه پرستش تو خاص او باشد و گرايش تو به او و ترس تو از او»([[45]](#footnote-45)).

\* اقرار امام به فقر و تهيدستىِ ائمه و نياز آنها به الگو و رهبر و پیامبر

حضرت على فرمود: «بدان پسرم هيچ كس چون رسول خداص [مردم را] از خدا آگاهى نداده است، پس بدان راضى شو كه او را پيشواى خود سازى و راه نجات را به رهبرى او طی کنی، همانا من از هيچ اندرزى براى تو كوتاهى نكردم، و تو هر قدر هم كوشش كنى و صلاح خويش را در نظر بگيرى، مصالح خود را آن اندازه‏ كه من درباره تو تشخيص داده‏ام، تشخيص نخواهى داد»([[46]](#footnote-46)).

\* امام پسرش را وصيت مى‌كند كه از اموری که او را در شبهه مى‏افكنَد و باعث گمراهى در دین مى‏شود دوری کند؛ و اين نشانۀ آن است كه ائمه عصمت ندارند

حضرت على فرمود: «پيش از آنكه در اين طريق نظر كنى و قدم ‏در آن نهى، از خداى خود يارى بخواه و براى توفيق يافتنت ‏به او روى آور و از هر چه ‏تو را به شبهه مى‏كشانَد يا به گمراهيت منجر مى‏شود، احتراز كن؛ و چون يقين كردى‏كه دلت صفا يافت و خاشع شد و انديشه‏ات از پراكندگى برست و همه سعى تو منحصر در آن گرديد، آنگاه به آنچه در اين وصيت ‏براى تو به وضوح بيان داشته‏ام بنگر»([[47]](#footnote-47)).

\* عصمت را از پسرش نفی می‌کند، زیرا شخص معصوم چیزی را که نابوی دینش در آن باشد نمی‌خواهد

حضرت علی فرمود: چه بسا چیزی از خدا بخواهی که اگر آن را به تو ارزانی دارد، باعث تباهیِ دینت شود»([[48]](#footnote-48)).

\* عصمت و علم غيب را از ائمه نفى مى‌كند

حضرت على فرمود: «از پشت گرمى به آرزوها برحذر باش، زيرا آرزوها سرمايۀ نابخردان است. نشانة عقل و خرد، به خاطر سپردنِ تجربه‌هاست و بهترين تجربه‌ها آن است كه تو را پند دهد؛ و رفتار نرم، از كَرَم و بزرگوارى است. فرصت را غنيمت شمار، پيش از آنكه اندوه گلوگير شود. هرجوينده‌اى به هدف نمى‌رسد؛ و از جمله تبهکارى‌ها، ضايع‌کردن توشه و از دست‌دادنِ معاد است. هرکارى سرانجامى دارد و آنچه برايت مقدر است، به دست خواهى آورد. تاجر در خطر است و چه بسا چيزهاى اندک که بسیار با برکت‌تر از چيزهاى زياد هستند»([[49]](#footnote-49)).

همچنین ایشان فرمود: «وقتى كه برادرت را اندرز مى‏دهى، چه نيك و چه ناهنجار، سخن از سر اخلاص‏گوى و خشم خود اندك‌اندك فرو خور كه من به شيرينى آن شربتى ننوشيده‏ام‏ و پايانى گواراتر از آن نديده‏ام. با آنكه با تو درشتى كند، نرمى نماى تا او نيز با تو نرمى كند. با دشمن خود جوانمردی و کرامت كن كه [از بین انتقام و بخشش] آن شيرين‌ترين پيروزى ‏است. اگر خواستی با دوست‏ خود قطع رابطه کنی، جايى براى آشتى بگذار كه اگر روزى بازگشتن خواهد، تواند. اگر كسى درباره تو گمان نيك برد، تو نيز با كارهاى نيك خود گمانش را به حقيقت پيوند. به اعتمادى كه ميان‏ شماست، حق دوستت را ضايع مكن، زيرا كسى كه حق او را ضايع كنى، ديگردوست تو نخواهد بود. با كسانت چنان كن كه بى‏بهره‏ترين مردم از تو نباشند. با كسى كه از تو دورى مى‏جويد، دوستى مكن؛ و نبايد دوست تو در گسستن پيوند دوستى، دليلى استوارتر از تو در پيوند دوستى داشته باشد و نبايد انگيزه‏اش‏ در بدى كردن به تو از نيكى كردن به تو بيشتر باشد. ستمِ آنكه بر تو ستم روا مى‏دارد در چشمت ‏بزرگ نيايد، زيرا در زيان تو و سود خود مى‏كوشد. پاداش كسى‏ كه تو را شادمان مى‏سازد، بدى‏كردن به او نيست»([[50]](#footnote-50)).

\* سخنانی دیگر که عصمت را نفی می‌کند

حضرت على فرمود: «استدلال كن، چرا كه امور شبيه يكديگرند. از كسانى مباش كه پند و اندرز به آنها سود نمى‏بخشد مگر آن زمان كه سخت ‏در توبيخ و تنبیه او مبالغه كنى، چرا كه عاقلان با اندرز و آداب پند مى‏پذيرند، اما چهارپايان با کتک زدن؛ همّ و غم‌ها را با سپرِ صبر و نیک‌باوری [به خدا] از خود دور ساز. كسى كه ميانه‏روى را ترك كند از راه حق منحرف شده. يار و همنشين ‏در حكم خويشاوند است. دوست آن است كه در نبود انسان حق دوستى رارعايت كند. هوا و هوس شريك كورى است. چه بسا بیگانگانی كه از خويشاوندان نزديكترند و خويشاوندانى كه از هر كس دورتر مى‏باشند. غريب كسى است كه دوست نداشته باشد. كسى كه از حق تجاوز كند در تنگنا قرار مي‌گيرد. آن كس كه به ارزش خود اكتفا كند [و اندازه نگه دارد] برايش پایدارتر و پاینده‌تر خواهد بود. مطمئن‏ترين دستاویزی كه مي‌توانى به آن چنگ بزنى وسيله‏اى است كه بين ‏تو و خدايت ايجاد رابطه كند. كسى كه به كار تو اهميت نمي‌دهد، در حقيقت، دشمن توست. گاه مي‌شود كه نااميدى، نوعى وصول به مقصد [و نعمت] است؛ و اين امر هنگامی ‏است كه طمع موجب هلاكت ‏شود([[51]](#footnote-51)). چنان نيست كه هر عيب پنهانى آشكار شود و همه فرصت‌ها به نتيجه رسد. گاه مي‌شود كه بينا به خطا مي‌رود و نابينا به‌ مقصد مي‌رسد. شر و بدى را به تأخير افكن، زيرا هر وقت ‏بخواهى مي‌توانى انجام دهى. بريدن از جاهل معادل پيوند با عاقل و هوشيار است. كسى كه از مكر زمان ايمن بماند زمان به او خيانت‏ خواهد كرد و كسى كه آن را بزرگ بشمارد، او را خوار خواهد ساخت. چنين نيست كه ‏هر تيراندازى به هدف بزند. آن گاه كه حكومت تغيير كند و دگرگون شود، زمانه دگرگون خواهد شد. پيش از حركت ‏به سوى سفر درباره همسفرت ‏جستجو و تحقيق كن و پيش از گرفتن منزل، درباره همسايه‏ات»([[52]](#footnote-52)).

امام در حدیثی طولانی فرمود: «... سپس رسول خداص برخاست که برود. پس فاطمه‘ به او گفت: «پدر جان، توانِ کارهای خانه را ندارم. برای من خدمتکاری بگیر که برایم کار کند و در کارهای خانه به من کمک کند». پس پیامبرص به او گفت: «ای فاطمه، آیا چیزی بهتر از مستخدم نمی‌خواهی؟» علی به فاطمه گفت: «بگو بله». او گفت: «پدر جان، بهتر از خادم؟» پیامبر فرمود: «هر روز خدا را 33 بار تسبیح بگو و 33 بار حمد بگو و 34 بار تکبیر بگو. پس این ذکر، به زبان صد بار است و در محاسبه کارهای خیر، هزار بار»([[53]](#footnote-53)).

این حدیث، که نشان می‌دهد که آنان کاری را که بهتر بود، انجام ندادند، و اینکه علی به او گفت که چه پاسخ دهد، در تضاد با عقیدة عصمت است.

همچنین در داستانی طولانی از ابوذر چنین نقل شده است:

«من و جعفر ‌بن ابی‌طالب از مهاجران سرزمینِ حبشه بودیم. به جعفر کنیزی هدیه دادند که ارزشش چهار هزار درهم بود. وقتی به مدینه رسیدیم، جعفر آن کنیز را به علی هدیه کرد، تا خدمتکار او باشد. علی هم او را به منزل فاطمه‘ برد. روزی فاطمه‘ به خانه رفت و علی را در اتاق آن کنیز دید و پرسید: «ای اباالحسن، آیا [با او] کاری کرده‌ای؟» وی جواب داد: «نه، به خدا قسم، ای دختر محمدص، کاری نکرده‌ام. حال می‌خواهی چه کنی؟» او جواب داد: «اجازه بده تا به خانه پدرم رسول خداص بروم». علی گفت: «اجازه می‌دهم». پس روسری و روبنده خود را بست و به سوی خانه پیامبر رفت. جبرئیل پایین آمد و گفت: «ای محمد، خداوند به تو سلام رسانده و می‌گوید که فاطمه به سوی تو می‌آید تا از علی شکایت کند. پس شکایت او را دربارۀ علی قبول نکن». وقتی فاطمه وارد شد، پیامبرص پرسید: «آمده‌ای که از علی شکایت کنی؟» او پاسخ داد: «به خدای کعبه قسم که آری» پیامبرص به وی فرمود: «پیش او بازگرد و بگو که به خاطر رضایتِ تو رویِ مرا زمین زدند»»([[54]](#footnote-54)).

این داستان نشان می‌دهد که فاطمه‘ عصمت نداشت و پیامبر اکرمص علم غیب نمی‌دانست، زیرا جبرئیل به پیامبرص خبر داد که فاطمه چه می‌خواهد، و اینکه علی فاطمه را خشمگین کرد، در حالی که او کسی است که خداوند از غضب او غضبناک می‌شود.

\* به فرزندش وصيت مى‌كند كه همانند مهاجرانِ نخستینِ اهل‌بیت، واجبات خداوند را انجام دهد

حضرت على فرمود: «و بدان اى فرزند، كه بهترين و محبوب‌ترين چيزى كه از اين اندرز فرا مى‏گيرى، ترس از خداست و اكتفا به آنچه بر تو واجب ساخته و گرفتن شيوه‏اى كه پيشينيانت ،يعنى نياكانت و نيكان خاندانت، بدان كار كرده‏اند، زيرا آنان همواره در كار خود نظرمى‏كردند، همانگونه كه تو بايد نظر كنى و به حال خود مى‏انديشيدند، همان‏گونه كه ‏تو بايد بينديشى تا سرانجام به جايى رسيدند كه آنچه نيكى بود، بدان عمل كردند و از انجام آنچه بدان مكلف نبودند، باز ايستادند. پس اگر نفس تو از به كار بردن شيوه آنان سر باز مى‏زند و مى‏خواهد خود حقايق را دريابد -چنانكه آنان دريافته بودند- پس بكوش تا هر چه طلب مى‏كنى از روى فهم و علم باشد، نه با گرفتاری در ورطۀ شبهات و پرداختن به بحث و جدل بيهوده»([[55]](#footnote-55)).

اين سخن – همان طور که برخی شارحان نهج‌البلاغه نیز گفته‌اند- نشان می‌دهد که می‌توان از راه و شیوۀ کسانی به غیر از ائمه نیز پیروی نمود؛ بزرگانی همچون حمزه، جعفر، عباس و عبيدة بن حارث بن عبدالمطلب.

\* به فرزندش وصيت مى‌كند در بیانِ حق شجاع باشدکه اين سخن، عمل به تقيه را به طور کامل نفی می‌کند

حضرت على فرمود: «به نيكى‌ها امر كن و خود نيكوكار باش، و با دست و زبان بدي‌ها را انكار كن، و بكوش تا از بدكاران دور باشى، و در راه خدا آنگونه كه شايسته است تلاش كن، و هرگز سرزنش ملامتگران تو را از تلاش در راه خدا باز ندارد»([[56]](#footnote-56)).

آنچه از كلام على در فضايل صحابه آمده است

\* اقرار مى‌كند كه اهل بيت همواره پیشگام دفاع از صحابه بودند؛ به همين دلیل، در جنگ‌ها حضرت رسولص آنها را جلو مى‌فرستاد

حضرت على فرمود: «آنگاه که جنگ به اوج می‌رسید و سرباران زمین‌گیر می‌شدند، پیامبر اسلامص اهل‌بيت ِخود را [به میدان جنگ] پيش مى‌فرستاد تا به وسيلّ آنها، اصحابش را از سوزشِ شمشيرها و نيزه‌ها حفظ فرمايد»([[57]](#footnote-57)).

\* شهادت عادلانۀ وى درباره كسانى كه قبل از او در ميان مردم حاكم بودند، و آنها خلفای سه‌گانه هستند

وقتى كه در زمان خلافتش مالك اشتر نخعی را فرمانده مصر قرار داد، به او فرمود: «آنچه بر تو لازم است، آن است كه حكومت‌هاى دادگستر پيشين، سنت‌هاى باارزش گذشتگان، روش‌هاى پسنديدۀ رفتگان، و آثار پيامبرص و واجباتى را كه در كتاب خداست، همواره به ياد آورى، و از آنچه ما بدان عمل كرده‌ايم پيروى كنى؛ و براى پيروى از دستورهای اين عهدنامه‌اى كه براى تو نوشته‌ام و با آن حجت را بر تو تمام كرده‌ام، تلاش كن، تا اگر نفس سركشى كرد و بر تو چيره شد، عذرى نزد من نداشته باشى»([[58]](#footnote-58)).

\* ابوبكر و عمرب را مى‌ستايد، فضل آنها را بيان، و برایشان دعا مى‌كند

حضرت على فرمود: «به جانم سوگند، جایگاه آن دو در اسلام، رفیع است، و زشتگويى دربارۀ آنها زخمى بزرگ بر پيكر اسلام است. خداوند بيامرزدشان و پاداشی نيك، بهتر از آنچه كه عمل كردند به آنها بدهد»([[59]](#footnote-59)).

\* ابوبكر و عمرب دوستان عزیز امام علی و رهبرانِ هدايتگر و دو شيخِ اسلام بودند

مردى از قريش از حضرت على پرسید: «شنيدم که در ابتدای خطبه‌ات گفتی: «خدايا، ما را اصلاح نما، چنانكه خلفاى راشدين را اصلاح كردى»؛ آنها چه کسانی هستند؟» فرمود: «دو دوست عزيز و عموهاى من ابوبكر و عمر، رهبران هدايتگر و دو شيخ اسلام، و دو مردِ قريش و دو پیشوا بعد از رسولص؛ هركس به آنها اقتدا كرد، [از فتنه‌ها] نجات یافت، و هر كه از راه و روشِ آنها پيروى كرد، به راه مستقيم هدايت شد»([[60]](#footnote-60)).

\* مخالفت با ابوبكر و عمرب را نمى‌پذيرد

حضرت على درحالي كه دربارۀ مسئله فدك صحبت مى‌كرد فرمود: «من از خدا شرم دارم که چيزى را رد كنم كه ابوبكر آن را منع كرد و عمر آن را جارى ساخت»([[61]](#footnote-61)).

\* تصریح به اينكه بعد از رسول خداص بهترينِ امت، ابوبكر و عمرب هستند

حضرت على فرمود: «همانا بهترينِ اين امت بعد از پیامبرش، ابوبكر و عمر هستند»([[62]](#footnote-62)).

\* اعتراف مى‌كند كه ابوبكر و عمرب دو شخصى بودند که به او پیشنهاد کردند که با فاطمه‘ ازدواج كند

حضرت على فرمود: «ابوبكر و عمرنزد من آمدند و گفتند: اگر نزد رسولص رفتی، از [ازدواجت با] فاطمه سخن به میان آور»([[63]](#footnote-63)).

\* مدح و ثناى ابوبكر صديق و خلافت او

حضرت على فرمود: «پس ابوبكر زمام امور را به عهده ‌گرفت؛ در جای خود، آسانگیری و به جای خود، شدت عمل نشان داد و امور را به خوبی پیش برد و درستی و راستی پیشه كرد و میانه‌رو بود. با او از راه خیرخواهی مصاحبت و همراهی كردم و در آنچه خدا را فرمان می‌بُرد، با كوشش تمام از وی اطاعت نمودم؛ و من مانند کسی که به یقین رسیده طمع ندارم – چنانچه برای او [ابوبکر] اتفاقی بیفتد، در حالی که من زنده‌ام- که کار خلافت، که من درباره‌اش با وی اختلاف نظر داشتم، به من بازگردد؛ و مانند کسی که به او امیدوار نیست، از او مأیوس نشدم؛ و اگر نبود به خاطر دوستی‌ای که میان او و عمر وجود داشت، یقین داشتم که ابوبکر خلافت را از من [به شخص دیگری] رد نکرده و نمی‌سپارد؛ پس وقتی که در بستر مرگ افتاد، در پی عمر فرستاد و مسئولیت را بدو سپرد؛ در نتیجه، ما [موضوع خلافت عمر] را شنیدیم و اطاعت کردیم و نصیحت نمودیم»([[64]](#footnote-64)).

\* بيعت با ابوبكر و بیان فضل او

حضرت على فرمود: «همانا مى‌بينیم كه ابوبكر مُحق‌ترين مردم به خلافت است، او يارِ غار است و ما سنتی را برای او می‌شناسیم؛ و رسول خداص به او امر كرد که پیشنماز مردم شود، درحالى كه خودش زنده بود»([[65]](#footnote-65)).

\* تأكيد بر بيعت با ابوبکر صديق همانطور كه مهاجرين و انصار با او بيعت كردند

حضرت على فرمود: «در آن هنگام نزد ابوبكر رفتم و با او بيعت كردم و درآن امور قيام كردم ... ابوبكر [زمام] آن امور را به دست گرفت؛ در جای خود، آسانگیری و به جای خود، شدت عمل نشان داد و امور را به خوبی پیش برد و درستی و راستی پیشه كرد و میانه‌رو بود؛ با او از راه خیرخواهی مصاحبت و همراهی كردم و در آنچه خدا را فرمان می‌بُرد، با كوشش تمام از وی اطاعت نمودم»([[66]](#footnote-66)).

\* اقرار به رهبرى آنانكه قبل از او بودند و درست بودنِ بيعت با آنها

حضرت على فرمود: «‏اى مردم، سزاوارترين كس به خلافت، قوى‏ترين مردم نسبت ‏به آن است و داناترين آنها به فرمان‌هاى خدا؛ پس اگر شخص آشوبگرى به فتنه‌انگيزى برخيزد، از او خواسته مى‏شود كه به سوی حق ‏بازگردد، و اگر امتناع ورزد بايد با او به نبرد پرداخت. به جان خودم سوگند، اگر قرار باشد امامت و خلافت جز با حضور همۀ ‏مردم انجام نپذيرد، هرگز راهى به سوى آن نتوان يافت [يعنى هيچگاه صورت نخواهد گرفت] ولى ‏كسانى كه اهل آن هستند و آن را پذيرفته‏اند، كسانى را كه هنگام تعيين امام ‏حاضر نبوده‏اند به پذيرفتن آن وامى‏دارند؛ سپس روا نيست كسى كه حاضر بوده از بيعت ‏خود بازگردد و آنكه غايب بوده ديگرى را اختيار كند. آگاه باشيد من با دو كس مى‏جنگم: نخست آن كس كه به ناحق ادعا كند و چيزى را كه حق او نيست‏ بخواهد؛ و ديگر آن كس ‏كه از دادن حقى كه بر گردن او است امتناع ورزد»([[67]](#footnote-67)).

\* به رهبرى ابوبكر و عمر و عثمان و اساس شورا معترف است و اینکه هر كس در رهبرى ايشان ترديد كند، در رهبرىِ علی ترديد كرده است و سخنی است در ستایشِ مهاجرين و انصار

حضرت على فرمود: «همانا كسانى با من بيعت كرده‌اند كه با ابابكر و عمر و عثمان با همان شرايط و کیفیت بيعت كردند، پس آن كه در بيعت حضور داشت، نمى‌تواند [خليفه‌] ديگری انتخاب كند، و آن كس كه غايب بود نمى‌تواند بيعت مردم را نپذيرد. همانا شوراى مسلمين از آنِ مهاجرين و انصار است، پس اگر گِرد کسی جمع شدند و او را امام خود خواندند، خشنودى خدا هم در آن است؛ حال اگر كسى كارِ آنان را نكوهش كند يا بدعتى پديد آورد، او را به جايگاه بيعت قانونى باز مى‌گردانند، اگر سر باز زد، با او پيكار مى‌كنند، زيرا كه به راهِ مسلمانان در نيامده است؛ خدا هم او را در گمراهی‌اش رها مى‌كند»([[68]](#footnote-68)).

و فرمود: «شما با من بر همان اساس بیعت كردید كه با دیگران پیش از من بر اساس آن بیعت نمودید. مردم پیش از آنكه بیعت كنند، صاحب اختیارند; اما هنگامى كه بیعت كردند، دیگر اختیارى [در نافرمانى] براى آنان نیست»([[69]](#footnote-69)).

این امر نشان می‌دهد که تعيين رهبر به وسیلۀ مهاجرين و انصار موردِ رضاى خداوند است؛ همچنین بیان می‌کند که اگر كسى با آنها مخالفت كرد، به خاطرِ پيروى كردن راهى غير از راهِ مسلمانان، با او جنگ خواهد شد.

\* ستایشِ او از عمر بن الخطاب

حضرت على فرمود: «[خداوند] سرزمينى را كه فلانی از آنجا برخاسته است، بركت دهاد؛ كجى‌ها را راست كرد و بيمارى‌ها را علاج نمود، و سنت را بر پاداشت و فتنه را پشت سر افكند؛ پاكدامن و كم‌عيب از اين جهان برفت. به نيكى‌هاى آن دست يافت و از بدى‌هايش دورى كرد؛ اطاعت خدا را به جا آورد، و از او ترسيد؛ بار سفر بست و درگذشت؛ مرا در راه‌هاى گوناگون رها كرد، كه گمراهان در آن راه نمى‌يابند؛ و آنانكه راه يافته‌اند، بر سرِ يقينِ خويش نمى‌مانند»([[70]](#footnote-70)).

زمانی كه عمر بن الخطاب درباره رفتن به نبرد روم با او مشورت مى‌كرد فرمود: «خداوند به پيروان اين دين وعده داده و بر عهده گرفته كه اسلام را سر بلند، و نقاط ضعف‏آنها را بر طرف سازد.آن كس كه آنان را در آن هنگام كه اندك بودند يارى كرد و در آن موقع كه در اثر كمى نفرات نمى‌توانستند از خود دفاع كنند از آنها دفاع نمود، همو زنده است؛ هرگز نمي‌ميرد. ولى تو اگر شخصاً به سوى دشمن حركت كنى و مغلوب گردى، براى شهرهاى دوردست ‏مسلمانان پناهى نمى‏ماند [و اگر تو در ميدان جنگ كشته شوى، پيش از آن كه مردم با ديگرى ‏بيعت كنند] كسى نيست كه به او مراجعه كنند. پس مرد جنگ‌آزموده‏اى را به سوى آنها بفرست و گروهى را با او همراه ساز كه مشكلات و سختي‌هاى جنگ‏ها را ديده‏ و خيرخواه و نصيحت‏پذيرند. پس اگر خداوند پيروزى داد همان است كه تو مى‏خواهى؛ و اگر نشد، تو مدافع مردم و پناه آنها خواهى بود»([[71]](#footnote-71)).

زمانی که عمرا براى آنکه شخصاً به جنگ با ایرانیان برود با حضرت على مشورت ‌كرد، ایشان فرمود: «پيروزى و شكست در اين امر [جهاد] بستگى به زیادی و كمى جمعيت ندارد؛ اين دين‏خداست كه آن را پيروز ساخت و سپاه اوست كه آن را آماده و يارى كرد تا به آنجا رسيد كه ‏بايد برسد؛ و به هر جا كه بايد طلوع كند، طلوع نمود، از ناحية خداوند به ما وعده پيروزى داده شده و مي‌دانيم خداوند به وعدة خود جامه عمل خواهد پوشانيد و سپاه ‏خويش را يارى خواهد فرمود. موقعيت زمامدار، همچون ريسمانى است كه مهره‏ها را در نظام مى‏كشد و آنها را جمع كرده و ارتباط مى‏بخشد؛ اگر ريسمان از هم بگسلد، مهره‏ها پراكنده مي‌شوند و هر كدام به جایى خواهد افتاد و سپس‏ هرگز نم‌یتوان همه را جمع‌آورى نمود و از نو نظام بخشيد. عرب امروز گرچه از نظر تعداد كم، اما با پيوستگى به اسلام، فراوان است و با اتحاد و اجتماع و هماهنگى عزيز و قدرتمند است. بنابراين تو همچون محور آسياب باش، و جامعه را بوسيله‏اى مسلمانان عرب به گردش‏ درآور و با همكارى آنها در نبرد، آتش جنگ را براى دشمنان شعله‏ور ساز؛ زيرا اگر شخصاً از اين سرزمين خارج شوى، عرب از اطراف و اكناف سر از زير بارِ فرمانت ‏بيرون خواهند برد [و آن گاه خواهى يافت] كه آن چه پشت ‏سر گذاشته‏اى مهم‌تر از آن است كه در پيش رو دارى. اگر چشم عجم‌ها فردا بر تو افتد خواهند گفت: اين اساس و ريشة عرب‏ است؛ اگر قطعش كنيد راحت مى‏شويد، و اين فكر آنها را در مبارزه با تو و طمع‏ در نابوديت، ‏حريص‏تر و سرسخت‏تر خواهد ساخت»([[72]](#footnote-72)).

همچنین فرمود: «او فرمانرواییِ امور مردم را به دست گرفت، پس آنان را سامان داد و خود پایمردی کرد تا دین استقرار یافت»([[73]](#footnote-73)).

\* آرزو داشت کارهایی را که عمر در طول خلافتش انجام داده بود، انجام دهد و اینچنین به ملاقات خداوند برود

حضرت على بر عمر فاروق وارد شد، در حاليكه در كفن پيچيده شده بود؛ پس فرمود: «زمانی که خدا را ملاقات می‌کنم، در روى زمين از اين كفن پيچى كه مى‌بينيد كسى نيست كه بيشتر دوست داشته باشم پروندۀ اعمالم مانند او باشد»([[74]](#footnote-74)).

\* بيعت ايشان با عمر و وفادار ماندن در بيعت

حضرت على فرمود: «با عمر بيعت كردم همانطور كه شما با او بيعت كرديد، و به بيعت با او وفادار بودم تا كشته شد. او مرا ششمين نفر [از شورای شش نفرۀ تعیین خلیفه] قرار داد، و وارد آن [شورا] شدم، زمانی که او مرا وارد کرد»([[75]](#footnote-75)).

\* اقرار ايشان به اينكه عثمان‌بن‌عفان در مخارج ازدواجش با فاطمهل به او كمك كرد

حضرت على فرمود: «وقتى كه تقاضاى ازدواج با فاطمه را به حضرت رسولص عرض كردم، به من فرمود: «زره‌ خود را بفروش تا آنچه مصلحت تو و دخترم فاطمه است برایتان آماده نمايم». زرهم را برداشتم و به بازار رفتم و آن را به چهارصد درهم سياه به عثمان بن عفان فروختم؛ وقتى پول را از او گرفتم و زره را از من گرفت، به من گفت: «اى اباالحسن، آيا من به زره شايسته‌تر از تو نيستم و تو به درهم‌ها شايسته‌تر از من نيستى؟» گفتم: «همينطور است». گفت: «اين زره، هديه من به توست». زره و درهم‌ها را گرفتم و خدمت رسول خداص رفتم و آنها را نزد ایشان گذاشتم و ماجراى خود و عثمان را به او خبر دادم؛ پیامبرص براى او دعا كرد»([[76]](#footnote-76)).

\* ستایشِ عثمان بن عفان به خاطر ازدواجش با دختر رسول اللهص

حضرت على فرمود: «هيچگاه پسر «ابوقُحافه‏» [ابوبكر] و پسر «خطاب‏» [عمر] در انجام ‏اعمال نيك از تو سزاوارتر نبودند؛ تو به رسول خداص از نظر پيوند خويشاوندى، از آن دو نزديكترى؛ تو به دامادى او مرتبه‌ای یافتی كه آن دو نیافتند»([[77]](#footnote-77)).

\* دفاع او از عثمان

حضرت على فرمود: «به خدا سوگند، من آن قدر از او دفاع كردم كه ترسيدم گناهكار باشم»([[78]](#footnote-78)).

\* اقرار ايشان به فضلِ مهاجرين و انصار بدون استثنا و اينكه آنها اهل فضل و پيشگامان اسلام هستند

حضرت على در نامه‌اش به معاویه فرمود: «مگر نمى‏بينى- نه اينكه بخواهم خبرت دهم بلكه به عنوان شكر و سپاسگزارى‏ نعمت ‏خداوند مى‏گويم- که جمعيتى از مهاجران و انصار در راه خدا به ‏شهادت رسیدند و هر كدام داراى مقام و مرتبتى بودند؛ اما هنگامى كه ‏شهيد ما [حضرت حمزهس‏] ‏به شهادت رسید، به او لقب سيدالشهداء [آقاى ‏شهيدان] دادند و رسول اللهص هنگام نماز بر وى [به جاى پنج تكبير] هفتاد تكبير گفت.»([[79]](#footnote-79)).

و گفت: «آنها که پیشرو بودند [انصار] به خاطر پیشرو بودنشان پیروز شدند و مهاجران اولیه به فضل و کرامت خود رفتند ...»([[80]](#footnote-80)).

و گفت: «و در مهاجرین خیرِ بسیاری است که می‌شناسی؛ خداوند به آنها بهترين پاداش را دهد»([[81]](#footnote-81)).

و گفت: «در ركاب پيامبر خداص بوديم؛ پدران و فرزندان و برادران و عموهاى خود را مى‏كشتيم و اين کار جز به ايمان و تسليم ما نمى‏افزود؛ چرا كه بر راه راست ‏بوديم و بر سوزش آلام شكيبايى مى‏ورزيديم و در جهاد با دشمن با جدیت ايستاده ‏بوديم. گاهی مردى از ما و مردى از دشمنان ما مردانه پنجه درمى‏افكندند تا كدام يك جام مرگ‏ را به ديگرى بچشاند؛ گاه ما بوديم كه جام مرگ از دست دشمن مى‏گرفتيم و گاه دشمن بود كه جام مرگ از دست ما مى‏گرفت. چون خداوند صداقت ما را درپيكار ديد، دشمن ما را خوار و زبون ساخت و ما را پيروزى داد. تا اسلام استقرار يافت و از خوف دشمنان آرميد و در منزلگاه‌هاى خود مأوا گزيد. سوگند به جانم، اگر شيوه و سيرت شما را پيش گرفته بوديم، حتى ستونى از اين بنا برپا نمى‏شد، و از درخت اسلام شاخه ترى نمى‏روييد. به خدا سوگند، آنچه زين پس ‏مى‏دوشيد خون خواهد بود و نصيبى جز پشيمانى نخواهيد برد»([[82]](#footnote-82)).

\* تأسف از رفتن مهاجران و انصار و شکایت امام از شیعیانش به خاطر یاری نکردن او

حضرت على فرمود: «كجايند مردمى كه ‏به اسلام دعوت شدند و پذيرفتند؟ قرآن را تلاوت كردند و آنچنان كه بايد آن را شناختند؟ به سوى جهاد برانگيخته شدند و عاشقانه همچون عشق ماده شتر به فرزندانش، به سوى آن ‏به راه افتادند؛ غلاف شمشيرها را كنار انداختند و گرداگرد زمين را گروه‌گروه و صف‌به‌صف احاطه كردند؛ بعضى شهيد گشتند و برخى نجات يافتند؛ هيچگاه از زنده ماندن كسى در ميدان جنگ شاد نمي‌شدند؛ در مرگ شهدا نيازى به تسليت نداشتند؛ بر اثر گريه [از خوف خدا] چشمانشان ناراحت ‏بود و از زيادى روزه، شكم‌هایشان از غذا تهى؛ دعاهاى بسيار لب‌هايشان را خشك، و شب‌زنده‏دارى چهره‏هایشان را دگرگون ‏كرده بود؛ غبارِ خشوع بر چهرهایشان نشسته بود. آنها برادران من بودند كه رفتند؛ بر ما شايسته است تشنه ملاقاتشان باشيم و از فراقشان ‏انگشت ‏حسرت به دندان بگزيم»([[83]](#footnote-83)).

\* پیروان پیامبرص بر گمراهی با هم اتفاق نظر نمی‌کنند

علی خطاب به خوارج فرمود: «اگر چنين مى‏پنداريد كه من خطا كرده و گمراه شده‏ام، پس چرا به گمراهى من همه امت محمدص را گمراه مى‏شماريد، آنها را با خطاى من مورد مؤاخذه قرار مى‏دهيد و به گناه من تكفيرشان مى‏كنيد؟ شمشيرهاى خويش را بر دوش گذاشته و گناهكار و بى‏گناه را از هم فرق نمى‏گذاريد [و همه را با يك نظر مى‏نگريد] در حالى كه مى‏دانيد پيامبرص زناكارِ همسردار را سنگسار مى‏كرد؛ پس از آن به وى نماز مى‏خواند؛ پس ارث او را ميان خاندانش تقسيم مى‏نمود؛ قاتل را مى‏كشت و ميراثش را به اهلش مى‏داد؛ دست‏سارق را مى‏بريد و زناكار بدون همسر را تازيانه مى‏زد؛ پس سهم آنها را از غنائم مى‏داد و مى‏توانستند از زنان مسلمان همسر انتخاب‏كنند؛ بنابراين پيامبر آنها را به خاطر گناهانشان مؤاخذه مى‏كرد و حق خدا را بر آنها اجرا مى‏نمود، اما سهم اسلامى آنها را از بين نمى‏برد و نامشان را از دفتر مسلمانان خارج نمى‏ساخت. شما شرورترين مردميد و كسانى هستيد كه شيطان شما را از راه راست پرتاب كرده و به سرگردانى ‏محكوم ساخته به زودى دو گروه درباره من هلاك مى‏گردند: دوستدار افراط كننده، كه ‏محبت افراطى من، وى را به غير حق بكشد؛ و دشمن افراطى، كه از سر دشمنى قدم در غير راه حق بگذارد [جمعى مرا خدا بدانند و جمعى حتى مسلمان ندانند]. بهترين مردم‏ درباره من، گروه ميانه‏رو هستند؛ از آنها جدا نشويد و همواره همراه بزرگ‌ترين جمعيت‌ها [اكثريت‌هاى طرفدار حق] باشيد كه دست‏ خدا با جمائت است. از پراكندگى بپرهيزيد([[84]](#footnote-84))».

\* دلخوری و ناراحتی از پیروانش و ستودنِ مهاجرین و انصار و اینکه آنان هستند که از دل و جان ایمان آوردند

حضرت على فرمود: «[شامیان] سنگدلان و اوباش و بردگانى اراذلند كه از هر سو گرد آمده‏اند و از گروه‌هاى ‏مختلف تركيب يافته‏اند؛ از كسانى هستند كه سزاوار است بفهمند، ادب شوند، آموخته گردند و تربيت‏ شوند؛ از كسانى هستند كه بايد برايشان قيّم و سرپرستى تعيين كرد و دستشان را گرفت و از تصرف در اموالشان ممنوع كرد؛ نه از مهاجران هستند و نه از انصار و نه از آنان كه خانه و زندگى خود را براى مهاجران آماده كردند و از جان و دل ايمان آوردند»([[85]](#footnote-85)).

\* ستایشِ رسای ایشان انصار

حضرت على فرمود: «به خدا سوگند، آنها اسلام را همچون فرزند در دامانشان پرورش دادند؛ با دست‌هاى گشاده و پر سخاوت ‏و زبان‌هاى گويا و منطق كوبنده، با اينكه نياز مادى به آن نداشتند»([[86]](#footnote-86)).

حضرت على فرمود: «ای مردم، به خدا سوگند که عده مردم شهر شما در بین شهرها بیشتر از تعداد انصار در میانِ عرب است، و ایشان [یعنی انصار] آن روز که رسول خداص به ایشان ارزانی شد، مانع او و مهاجرینی که همراه او بودند نشدند که دستوراتِ پروردگارش را ابلاغ نماید، مگر دو قبیله [یعنی اوس و خزرج] که چیزی از پیدایش آن دو نمی‌گذشت و محل تولدشان جای کوچه عربها قدیمیتر و کهنتر نبودند. پس زمانی که پیامبرص و یارانش را پناه دادند و خدا و دینش را یاری کردند، اعراب همة آنان را با یک تیر هدف گرفتند، و یهودیان علیه آنان هم‌قسم شدند، و با همراهیِ قبایل دیگر، یکی پس از دیگری با ایشان جنگیدند. لذا آنان برای یاری دین خدا تنها ماندند و رشته‌های پیمان میان خود و عرب، و پیمان میانِ خود و یهود را گسستند؛ و با اهل نجد و تهامه و مکه و یمامه و اهل حزن و سهل به جنگ برخاستند و ستون دین را برپا داشتند، و زیر تازیانه‌های ستم شکیبایی ورزیدند، تا آنکه عرب مدیونِ رسول خداص شدند و پیش از آنکه پیامبرص وفات کند، نور چشم ایشان بود؛ پس شما در میان مردم، بیشتر از مردم عرب در آن زمان هستید»([[87]](#footnote-87)).

\* سفارش پیروانش به [حفظ حرمت] اصحاب پیامبرص و دشنام ندادن به آنها

حضرت على فرمود: «دربارۀ اصحاب پیامبرص به شما سفارش می‌کنم که به آنان دشنام ندهید، زیرا آنها یاران رسول خدا هستند و کسانی که هیچ بدعتی در دین نیاوردند و به بدعت‌گذاران احترام نگذاشتند. بلی، رسول اللهص دربارۀ آنها مرا سفارش کرد»([[88]](#footnote-88)).

\* شهادت درباره این که صحابه با رسول خداص مخالفت نکردند

یکی از یهودیان به امام علی گفت: «شما [مسلمانان] هنوز پیغمبرتان را دفن نکردید که اختلافتان شروع شد»؛ حضرت على در پاسخ فرمود: «ما دربارۀ چیزهایی که از ایشان رسیده است اختلاف کردیم، نه دربارۀ خود او [و آموزه‌هایش]؛ اما شما پایتان به خشکی نرسیده به پیامبرتان گفتید: ﴿...اجْعَل لَنَا إِلَهاً كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾ [الأعراف: 138] «... همان گونه كه براى آنان خدايانى است براى ما [نيز] خدايى قرار ده، گفت: راستى شما مردمی نادان هستید»»([[89]](#footnote-89)).

\* شهادت او درباره اینکه صحابه شایسته‌تر به پیامبرص هستند تا دیگران

حضرت على فرمود: «همانا نزدیک‌ترین مردم به پیامبران، کسانی هستند که به آنچه آورده‌اند داناتر باشند؛ سپس این آیه را تلاوت کرد: ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا ...﴾ [آل‌عمران: 68] «همانا شايسته‏ترين و نزديك‌ترين مردم به ابراهيم آنها هستند كه از او پيروى كردند، و اين پيامبر و مؤمنان به اين پيامبر ...»؛ سپس فرمود: همانا دوست محمدص کسی است که فرمانبردار خداست، هر چند پيوند نسبى او دور باشد؛ و دشمن محمدص کسی است که از فرمانِ خدا سرپیچی کند، اگرچه از نزدیکان او باشد»([[90]](#footnote-90)).

\* ستایش صحابه و سرزنش پیروانش

حضرت على فرمود: «من اصحاب محمدص را ديده‏ام، اما هيچكدام از شما را مانند آنان نمى‏بينم؛ آنها [در تنگناى مشكلات صدر اسلام] موهایى پراكنده و چهره‏هایى غبار آلوده داشتند؛ شب تا به صبح در حال سجده و قيام به عبادت بودند؛گاه پيشانى و گاه گونه‏ها را در پيشگاه خدا به خاك مي‌گذاردند؛ از وحشت رستاخيز همچون شعله‏هاى آتش لرزان‏ بودند؛ پيشانى آنها از سجده‏هاى طولانى پينه بسته بود و هنگامى كه نام خدا برده مى‏شد، آنچنان چشمشان اشكبار مى‏شد كه گريبان آنها تر مى‏گرديد و همچون بيد كه از شدت ‏تند باد به خود مى‏لرزد، مى‏لرزيدند؛ [اين‌ها همه] از ترس مسئوليت و اميد به پاداش الهى بود»([[91]](#footnote-91)).

\* گواهی آن حضرت درباره ایمان معاویه و پیروانش و اینکه آنها بر همان روشی بودند که خود او و یارانش بودند

حضرت على آنچه را که بین او و اهل صفین گذشته بود حکایت می‌کرد و فرمود: «در آغاز، با گروهی از اهل شام مواجه شدیم؛ در ظاهر خدا و پیامبرمان یکی بود، و دعوتِ ما به اسلام هم یکی بود. در ایمانِ آنها به خدا و اقرار به [نبوتِ] رسول خداص بر آنها برتر نبودیم و آنها هم بر ما برتر نبودند، و کار هم یکی بود. آنچه در آن اختلاف داشتیم، خونِ عثمان بود و ما از آن [حادثه] مُبرّا بودیم»([[92]](#footnote-92)).

امام جعفر صادق از پدرش روایت می‌کند که علی به جنگاوران می‌گفت: «ما با آنها به دلیل تکفیرشان نجنگیدیم، و نه به این دلیل که ما را تکفیر می‌کردند، ولی می‌دیدیم که ما بر حق هستیم، و آنها هم می‌دیدند که بر حق هستند»([[93]](#footnote-93)).

و به اصحابش در صفین فرمود: «من خوش ندارم كه شما دشنام‌دهنده باشيد، اما اگر كردارشان را توصیف و حالات آنان را بازگو مى‌كرديد، به سخنِ راست نزديك‌تر و عذرپذيرتر بود. خوب بود به جاى دشنام دادن مى‌گفتيد: خدايا، خون ما و آنها را حفظ كن؛ بين ما و آنان را اصلاح فرما»([[94]](#footnote-94)).

\* ستایش او از معاویه و اصحابش، و سرزنشِ پیروانش که از اهل عراق بودند

حضرت على فرمود: «اى كسانى كه به تن حاضريد و به خرد غايب، هر يك از شما را عقيدتى ديگر است؛ فرمانروايانتان گرفتار شمايند؛ فرمانرواى شما، خدا را اطاعت مى‏كند و شما نافرماني‌اش مى‏نماييد؛ و فرمانرواى اهل شام خدا را نافرمانى مى‏كند و ايشان سر بر خط فرمانش دارند. دلم مى‏خواهد معاويه با من معامله‌ای كند، همچون معاملة دينار به درهم: دو تن از شما را از من بستاند و يك تن از مردان خود را به من دهد. اى مردم كوفه، به سه چيز كه در شما هست و دو چيز كه در شما نيست، گرفتار شما شده‏ام؛ اما آن سه چيز: با آنكه گوش داريد، كر هستید و با آنكه زبان داريد، گنگيد و با آنكه چشم داريد، كوريد؛ و اما آن دو: نه در رويارويى با دشمن، آزادگانى صديق‏ هستيد و نه به هنگام بلا يارانى در خور اعتماد. دست‌هايتان پر خاك باد، همانند اشترانى بى‏ساربان هستيد كه هرگاه از يك سو گرد آورده شوند، از ديگر سو پراكنده ‏گردند. سوگند به خدا، گمان آن دارم كه چون جنگ سخت ‏شود و آتش پيكار افروخته گردد، از گِرد پسر ابوطالب پراكنده شويد، همانند جدا شدن زن [به هنگام زایمان] از فرزندش؛ در حالى كه من از جانب پروردگارم حجت و گواهى دارم و به راه روشن‏ پيامبرم گام مى‏زنم. راه من راهى روشن است؛ آن را گام به گام مى‏پيمايم و چشم از راه‏ برنمى‏گيرم، تا به ورطۀ باطل نيفتم»([[95]](#footnote-95)).

\* اقرار آن حضرت به اینکه اهل شام، برادران اسلامیِ وی هستند و او آنها را از امت اسلام بیرون نکرده است

حضرت على فرمود: «اما امروز با پيدايش زنگارها در دين، كژى‌ها و نفوذ شبهه‌ها در افكار و تفسير و تأويلِ دروغين در دين، با برادران مسلمان خود به جنگ خونين كشانده شديم؛ پس هر گاه احساس مى‌كنيم چيزى باعث وحدت ماست و به وسيلة آن با يكديگر نزديك مى‌شويم و شكاف‌ها را پر و باقى‌ماندة پيوندها را محكم مى‌كنيم، به آن تمايل نشان مى‌دهيم، آن را گرفته و ديگر راه‌ها را ترك مى‌گوييم»([[96]](#footnote-96)).

\* گواهی ایشان دربارۀ اهل شام که که اهلِ قبله هستند

حضرت على فرمود: «اى بندگان خدا، شما را به تقوا و ترس از عذاب خدا توصيه مى‏كنم زيرا تقوا بهترين چيزى ‏است كه بندگان يكديگر را به آن توصيه مى‏نمايند؛ و بهترين پايان كار در پيشگاه ‏خداست. هم اكنون آتش نبرد بين شما و اهل قبله روشن گشته است و اين پرچم را به دوش نمى‏كشند جز افراد بينا، شکیبا و آگاه به موارد حق؛ بنابراين آنچه را فرمان ‏دادند انجام دهيد و در برابر آنچه نهى كردند توقف نمایي؛ و در هيچ كارى عجله نكنيد تا بر شما روشن ‏نشود، زيرا ما مجاز هستيم آنچه را شما نمى‏پسنديد [چنانچه خلاف فرمان خدا نباشد] تغيير دهيم**»**([[97]](#footnote-97))**.**

\* فرمان ایشان به گمانِ نیکو درباره برادران

حضرت على فرمود: «كار برادرت را بر بهترين وجه حمل كن تا زمانى كه چيزى خلاف آن بر تو آشكار آيد؛ و به سخن برادرت گمان بد مبر در حالى كه براى سخن او محمل نيكو مى‏يابى»([[98]](#footnote-98)).

\* فرمان آن حضرت در شناختن کوشش گذشتگان، بزرگداشت آنان و گذشت از اشتباهاتشان

حضرت على فرمود:«و همواره در نظر دار كه هر يك در چه كارى تحمل رنجى كرده‏اند، تا رنجى را كه يكى ‏تحمل كرده به حساب ديگرى نگذارى و كمتر از رنج و محنتى كه تحمل كرده پاداشش مده. شرف و بزرگى كسى تو را واندارد كه رنج اندكش را بزرگ شمرى، و فرودستى كسى تو را واندارد كه رنج‏ بزرگش را کوچک به حساب آورى. چون كارى بر تو دشوار گردد و شبهه‌آميز شود در آن كار به خدا و رسولش‏ رجوع كن؛ زيرا خداى تعالى به قومى كه دوستدار هدايتشان بود گفته است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنْكُمْ...﴾ [النساء: 59] «اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد خدا را اطاعت كنيد و پيامبرص و اولياى امر خود را [نيز] اطاعت كنيد...»؛ رجوع به خدا، گرفتن محكمات كتاب اوست و رجوع به رسول، گرفتن سنت ‏جامع اوست؛ سنتى كه مسلمانان را گرد مى‏آورد و پراكنده نمى‏سازد»([[99]](#footnote-99)).

حضرت على در بزرگداشت صحابه فرمود: «گروهی که خداوند دوستدار هدایتشان بود» سپس به آیه [فوق] اشاره می‌کند که در آن، سخن از بازگشت به خدا و پیامبر [برای حل اختلافات] است، ولی به ائمه اشاره‌ای نکرده است.

آنچه که امام در نکوهش پیروانش گفته است

\* ناراحتی امام از پیروانش و اطاعت نکردن آنها از وی

حضرت على فرمود: «به مردمى گرفتار آمده‏ام كه چون فرمان مى‏دهم اطاعت نمى‏كنند و چون فرا مى‏خوانم ‏پاسخ نمى‏گويند. اى بى‏ريشه‏ها، چرا در يارى پروردگارتان درنگ مى‏كنيد؟ آيا دينى‏نيست كه شما را با يكديگر متحد سازد؟ آيا غيرت و حميّتى نيست كه شما را به خشم ‏آورد؟ در ميان شما ايستاده و بانگ برداشته‌ام؛ يارى مى‏طلبم، ندايتان مى‏دهم، مگر به ‏فرياد رسيد. دريغا كه هيچ سخنى از من نمى‏شنويد و هيچ فرمانى را به كار نمى‏بنديد! سرانجام، پايان ناگوار كارها پديدار خواهد شد. نپندارم كه به پايمردى شما از كس ‏انتقامى توان گرفت ‏يا به مقصودى توان رسيد. شما را به يارى برادرانتان فراخواندم؛ ناليديد، همانند شترى كه از درد ناف بنالد؛ و گرانى و سستى ورزيديد، همانند شترى که ‏پشتش مجروح است و بار بر او نهاده باشند. سپس، سپاهى اندک مضطرب و ناتوان به نزد من ‏روانه داشته‏ايد، چنان با بى‏ميلى قدم برمى‏دارند كه گويى به ديار مرگشان مى‏برند»([[100]](#footnote-100)).

\* دروغ اهل عراق و تهمت زدنِ آنها به امام

حضرت على فرمود: «اما بعد، اى مردم عراق، شما به زن باردارى مى‏مانيدكه در آخرين روزهاى ‏دوران حمل، جنين خود را سقط كند و سرپرستش بميرد و بيوگي‌اش به طول انجامد و ميراثش را بستگان دورش ببرند. آگاه باشيد! به خدا سوگند من به ميل خود به سوى شما نيامدم، بلكه از روى ناچارى‏بود. به من خبر رسيده كه مى‏گویيد: «على دروغ مي‌گويد». خدا شما را بكشد، به چه كسى دروغ بسته‏ام؟ آيا به خدا دروغ بسته‏ام كه خود نخستين‏مؤمن به او هستم؟ يا بر پيامبرش كه من نخستين تصدیق‌کننده‌اش بوده‏ام؟»([[101]](#footnote-101)).

\* سستی پیروان امام از یاری رساندن به وی

حضرت على فرمود: «آگاه باشيد که من شب و روز، پنهان و آشكارا شما را به مبارزه با اين جمعيت دعوت كردم و گفتم پيش از آنكه با شما بجنگند با آنان نبرد كنيد. به خدا سوگند هر ملتى در درون خانه‏اش مورد هجوم دشمن قرار گيرد حتما ذليل‏خواهد شد، ولى شما سستى به خرج داديد و دست از يارى برداشتيد، تا آنجا كه دشمن پى‌درپى به شما حمله كرد و سرزمين شما را مالك شد. اكنون بشنويد: این غامدی است که به [شهر مرزى] «انبار» حمله كرده و نماينده و فرماندار من ‏«حسان بن حسان بكرى‏» را كشته و سربازان و مرزبانان شما را از آن سرزمين بيرون رانده است. به من خبر رسيده كه يكى از آنان به خانه زن مسلمان، و دیگری زن غيرمسلمانى كه در پناه ‏اسلام جان و مالش محفوظ بوده است وارد شده و خلخال، دستبند، گردنبند و گوشواره‏هاى آنها را از تنشان بيرون آورده است، در حالى كه براى دفاع، هيچ وسيله‏اى جز گريه و التماس كردن نداشته‏اند. آنها با غنيمت فراوان برگشته‏اند بدون اينكه حتى يك نفر از آنها زخمى گردد و يا قطره‏اى خون ‏از آنها ريخته شود. اگر به خاطر اين حادثه، مسلمانى از روى تأسف بميرد، ملامت نخواهد شد و از نظر من ‏سزاوار و بجاست. اى كاش شما را نمى‏ديدم! شگفتا! شگفتا! به خدا سوگند، اين حقيقت قلب انسان را مى‏ميراند و غم و اندوه ‏مى‏آفريند كه آنها در مسير باطل خود اين چنين متحدند و شما در راه حق، چنين ‏پراكنده و متفرق. روى شما زشت ‏باد و همواره غم و غصه قرينتان باد كه هدف حملات دشمن ‏قرار گرفته‏ايد؛ پى‌درپى به شما حمله مي‌كنند و شما به حمله متقابل دست نمى‏زنيد؛ با شما مى‏جنگند و شما نمى‏جنگيد؛ اين گونه معصيت ‏خدا مى‏شود و شما [با عمل‏خود] به آن رضايت مي‌دهيد. هر گاه در ايام تابستان فرمان حركت ‏به سوى دشمن دادم، گفتيد: اندكى ما را مهلت‏ ده تا سوزِ گرما فرو نشيند؛ و اگر در سرماى زمستان اين دستور را به شما دادم، گفتيد: اكنون ‏هوا فوق‌العاده سرد است؛ ‏بگذار سوز سرما آرام گيرد. همه اين بهانه‏ها براى فرار از سرما و گرما بود. شما كه از سرما و گرما [وحشت داريد] و فرار مى‏كنيد، به خدا سوگند از شمشير [دشمن] بيشتر فرار خواهيد كرد»([[102]](#footnote-102)).

\* توصیف پیروانش به مردنما و اظهار تأسف از آشنایی با آنها و سرزنش ایشان

حضرت على فرمود: «اى مردنمايانِ نامرد، اى كودك‌صفتانِ بى‌خرد، و اى عروسان‏ حجله‏نشين، چقدر دوست داشتم كه هرگز شما را نمي‌ديدم و نمى‏شناختم. همان آشنایی سرانجام مرا اين چنين ملول و ناراحت ‏ساخت. خدا شما را بكشد كه اينقدر خون به دل من كرديد و سينه مرا مملو از خشم ساختيد و كاسه‏هاى غم و اندوه را جرعه‌جرعه به من نوشانديد! با سرپيچى و يارى نكردن، نقشه‏ها و طرح‌هاى مرا [براى ‏سركوبى دشمن و ساختن يك جامعه آباد اسلامى] تباه كرديد، تا آنجا كه قريش گفتند پسر ابوطالب مردى است ‏شجاع، ولى از فنون جنگ آگاه نيست! ... خدا خيرشان دهد، آيا هيچ يك از آنها در اين ميدان‌ها از من با سابقه‏تر و پيشگام‌تر بوده است؟ من آن روز گام در ميدان نبرد گذاشتم كه هنوز بيست‏سال از عمرم نگذشته بود؛ و هم اكنون از شصت گذشته‏ام، ولى آن كس كه فرمانش را اجرا نمى‏كنند، طرح و نقشه‏اى ‏ندارد [هر اندازه فكر او بلند و نقشه او دقيق باشد هرگز به جایى نمى‏رسد]»([[103]](#footnote-103)).

و حضرت على فرمود: «چه اندازه با شما مدارا كنم؟ همچون مدارا كردن با شتران نوبارى كه از سنگينى بار، پشتشان مجروح گرديده و همانند جامۀ كهنه و فرسوده‏اى كه هرگاه از جانبى آن را بدوزند، از سوى ديگر پاره ‏مى‏گردد. هر گاه گروهى از لشكريان شام به شما نزديك مى‏شوند، هر يك از شما در را به روى خود مى‏بنديد و همچون سوسمار در لانه خود مى‏خزيد و همانند كفتار، در خانه خويش پنهان ‏مى‏گرديد. به خدا سوگند، آنكس كه شما ياور او باشيد ذليل است؛ و كسي كه با شما تيراندازى‏كند همچون كسى است كه تيرى بى پيكان به سوى دشمن رها سازد. به خدا سوگند، جمعيت‏ شما در خانه‏ها زياد است و زير سايه پرچم‌هاى ميدان نبرد، كم. من مى‏دانم چه چيز شما را اصلاح مى‏كند، ولى اصلاح شما را با تباه ساختن روح خويش جايز نمى‏شمرم. خدا نشانه ذلت را بر چهره‏ها و پيشانى شما بگذارد و بهره‏هاى شما را نابود سازد. آن گونه كه به باطل متمايل و به آن آشنایید، به حق آشنایى نداريد و آن چنان كه در نابودى حق مى‏كوشيد، براى از بين بردن باطل قدم برنمى‏داريد»([[104]](#footnote-104)).

خبر حمله یاران معاویه به انبار به حضرت رسید او به تنهایی و قدم‌زنان بیرون آمد تا به [پادگان نظامیِ] «نخیله» رسید؛، مردم او را شناختند و گفتند: «ای امیر المومنین، ما برای [مقابله با] آنها کافی هستیم». حضرت على فرمود: «شما از انجام كار خود درمانده‌ايد. چگونه كار ديگرى را برايم كفايت مى‌كنيد؟ اگر رعاياى پيش از من از ستمِ حاكمان مى‌ناليدند، امروز من از رعيت خود مى‌نالم، گويى من پيرو، و آنان حكمرانند، يا من محكوم و آنان فرمانروايانند»([[105]](#footnote-105)).

حضرت على فرمود: «اى مردم، همواره وضع من و شما آنطور بود كه من دوست مى‏داشتم، تا آنگاه كه نبرد شما را خسته و درهم‌كوفته ساخت. سوگند به خدا، [كه جنگ] عده‏اى از شما را [از ما] گرفت و جمعى را باقى گذاشت؛ اما اين نبرد براى دشمنانتان كوبنده‏تر و خسته‌کننده‏تر بود. من ديروز فرمانده و امير بودم، ولى امروز مأمور و فرمانبر شده‏ام. ديروز نهى‌كننده ‏و بازدارنده بودم و امروز نهى‌شده و بازداشته‏ام. شما زندگى و بقاى در دنيا را دوست‏داريد و من نمى‏توانم شما را به راهى كه دوست نداريد مجبور سازم»([[106]](#footnote-106)).

حضرت على فرمود: «همانا دوست دارم که خداوند بین من و شما جدایی افکنَد، و مرا به کسانی برساند که برای داشتن من شایسته‌تر هستند. . به خدا سوگند كه مردمى بودند با انديشه‏هايى خجسته‏ و نيكو و بردبارى بسيار، كه سخن حق مى‏گفتند و از ستمگرى گريزان بودند؛ در راه ‏راست پيش مى‏رفتند و طريق روشن را به شتاب مى‏سپردند؛ پس به جهان جاويد و نعمت گواراى خداوندى دست ‏يافتند»([[107]](#footnote-107)).

حضرت على فرمود: «[چنين نيست كه] اگر خداوند ستمگر را مهلت دهد فرصت از دستش‏ برود؛ او بر سر راه، در كمينگاه ستمگران است و گلوى آنها را در دست دارد كه هر زمان‏ بخواهد حتى نگذارد آب دهان فروبرند. آگاه باشيد! سوگند به خدايى كه جانم در دست قدرت او است كه اين‌ها سرانجام بر شما پيروز مى‏شوند؛ اما نه اينكه آنها در حق از شما پيشى دارند، بلكه براى آنكه آنها در راه باطلى كه زمامدارشان م‌يرود سريع و كوشايند، در حالي كه شما در برابر حق من كند و سست هستيد. ملت‌هاى جهان همواره از ظلم زمامدارانشان در وحشتند، در حالي كه من از ظلم پيروانم ‏مى‏ترسم. شما را براى جهاد با دشمن برانگيختم اما نرفتيد؛ به گوش شما خواندم امانشنيديد؛ در آشكار و نهان از شما دعوت كردم، اجابت ننموديد؛ اندرزتان دادم قبول نكرديد. مگر شما حاضران، غایب هستيد [كه سخنانم را نمى‏شنويد] و يا بردگانيد در قيافه مالكان؟‏ فرمان خدا را بر شما مى‏خوانم، از آن فرار مى‏كنيد؛ و به اندرزهاى رسا شما را موعظه مى‏كنم، به پراكندگى مى‏گرایيد؛ به مبارزه با سركشان ترغيبتان مى‏كنم، هنوز سخنانم به آخر نرسيده مى‏بينم همچون «قوم سبا» پراكنده ‏مى‏شويد و به جلسات خود بازمى‏گرديد؛ و در لباسِ اندرز يكديگر را فريب مى‏دهيد تا اثر موعظة مرا از بين ببريد. صبحگاهان شما را مستقيم مى‏سازم و شامگاهان به همان حالت كجىِ نخست ‏بازمى‏گرديد؛ همانند كمان سخت و محكمى كه نه كسى قدرت صاف كردن آن را دارد و نه‏ خودش قابليت صاف شدن»([[108]](#footnote-108)).

\* گواهی ایشان به اینکه پیروانش قابلِ اعتماد نیستند و نباید بر آنها تکیه کرد

حضرت على در حالی که اصحابش را برای جنگ با شامیان بسیج می‌کرد فرمود: «نفرين بر شما! از بس شما را سرزنش كردم خسته شدم. آيا به جاى زندگى آخرت به زندگى موقت دنيا راضى گشته‏ايد؟ و به جاى عزت و سر بلندى، بدبختى و ذلت را برگزيده‏ايد؟ هر گاه شما را به جهاد با دشمن دعوت مى‏كنم چشمتان از ترس در حدقه دور مى‏زند؛ گويا ترس از مرگ عقلتان را ربوده و همچون مستانى كه قادر به پاسخ نيستند از خود بى‏خود شده و سرگردان گشته‏ايد؛ و گويا عقل‌هاى خود را از دست داده‏ايد و درك نمى‏كنيد. من ‏هرگز و هيچگاه به شما اعتماد ندارم؛ اعتماد بر شما نيست كه [در دفع دشمن] به شما تكيه ‏شود و نه قبيله و ياران شرافتمندى هستيد كه دست نياز به سویتان دراز گردد. به شتران بى‏ساربان مى‏مانيد كه هر گاه از يكطرف گرد آیيد، از سوى ديگر پراكنده مى‏شويد. به خدا سوگند، شما وسيله بدى براى افروختن آتش جنگ بر ضد دشمنان هستيد. نقشه‏ها براى شما مى‏كشند اما شما مرد كشيدن نقشه‏اى بر ضد آنان نيستيد. دشمن به شما حمله مى‌كند و شهرها را از دستتان خارج مى‏سازد، و[لی] شما به خشم نمى‏آیيد. ديده دشمن براى حمله ‏به شما خواب ندارد، ولى شما در غفلت و بى‌خبرى به سر مى‏بريد. شكست از آنِ کسانی است‏ كه دست از يارى يكديگر برمى‏دارند. به خدا سوگند، گمان مى‏كنم اگر جنگ، سخت درگير شود و حرارت و سوزش مرگ به ‏شما رسد از اطراف پسر «ابو طالب‏» جدا و پراكنده شويد، همچون جدایى سر از بدن. به خدا سوگند، كسى كه دشمن را بر جان خويش مسلط گرداند كه گوشتش را بخورد، استخوانش را بشكند و پوستش را جدا سازد،عجز و ناتوانى او بسيار بزرگ و قلب او بسيار كوچك و ناتوان است. اى شنونده، اگر تو هم مى‏خواهى در زبونى و ناتوانى مانند اين چنين كسى باشى، باش. اما من به خدا سوگند، از پاى ننشينم و قبل از آنكه به دشمن فرصت دهم با شمشير آبدار چنان‏ضربه‏اى بر پيكر او وارد سازم كه ريزه‏هاى استخوانِ سر او بپرد، و بازوها و قدم‌هايش جداگردد؛ پس از آن، آنچه خداوند خواهد مى‏شود. طريق عدالت ‏اى مردم، مرا بر شما و شما را بر من حقى است. اما حق شما بر من آن است كه از خير خواهى‏شما دريغ نورزم و بيت المال شما را در راه شما صرف كنم و شما را تعليم دهم تا از جهل‏و نادانى نجات يابيد و تربيتتان كنم، تا فرا گيريد؛ و اما حق من بر شما اين است كه در بيعت‏ خويش با من وفادار باشيد و در آشكارا و نهان،‏ خيرخواهى را از دست ندهيد؛ هر وقت ‏شما را بخوانم اجابت نمایيد و هر گاه فرمان دادم‏ اطاعت كنيد.»([[109]](#footnote-109)).

\* زشت شمردن کارِ پیروانش در مورد سرزنش والیان حکومتی

حضرت على فرمود: «خداوند را بر آنچه فرمان داده و هر كار كه مقدر فرموده مى‏ستايم و پروردگار را ستايش مى‏كنم بر گرفتارى خود به گروهى كه هر گاه فرمان داده‏ام اطاعت نكرديد و هر زمان كه دعوتتان ‏نمودم اجابت ننموديد؛ هر گاه مهلتتان دهم در بيهودگى فرومى‏رويد و هنگامى كه با جنگ و نبرد روبرو شويد ضعف و ناتوانى نشان مى‏دهيد. اگر مردم ‏اطراف پيشوایى گرد آيند طعنه مى‏زنيد و اگر شما را به سوى مشكلى بكشانند عقب‌نشينى‏مى‏كنيد. دشمن شما بى‏پدر باد! براى يارى كردن خويش و جهاد در راه حق خود منتظر چه ‏هستيد؟ مرگ يا ذلت؟ سوگند به خدا اگر مرگ من فرا رسد-كه حتماً خواهد رسيد- بين من ‏و شما جدایى خواهد افتاد، در حالى كه من از مصاحبت ‏با شما ناراحتم و وجدتان برايم‏ قدرت‌آفرين نبود. خدا خيرتان دهد! آيا در ميان شما دين نيست كه جمعتان کند؟ آيا غيرتى نيست كه شما را به سوى دشمن بسيج كند؟ آيا اين شگفت‌آور نيست كه معاويه اين جفاپيشگانِ ‏اوباش را دعوت كند و آنها بدون انتظار بخشش و كمكى پیروی‌اش كنند؟ اما من- با اينكه ‏شما بازماندگان اسلام و بقاياى مردميد- به كمك و عطايا دعوتتان مى‏كنم، ولى از گِردم ‏پراكنده مى‏شويد و راه تفرقه را پيش مى‏گيريد. [چنان بى‏تفاوت هستيد كه] نه ازدستورها و كارهايم راضى مى‏شويد و نه شما را به غضب مى‏اندازد كه بر ضد آن اجتماع كنيد. محبوبترين چيزى كه دوست دارم ملاقاتش كنم، مرگ است. كتاب خدا را به شما تعليم دادم، راه و رسم استدلال را به شما آموختم، آنچه نمى‌شناختيد به شما شناساندم و آنچه لقلقه زبانتان بود و از حقيقت آن آگاه نبوديد با بيان و توضيح خويش، مفهوم کردم و به ذائقه فكرتان گوارا ساختم، اما نابينا نميتواند ببيند و شخص خوابيده، بيدار نيست»([[110]](#footnote-110)).

حضرت على فرمود: «اى مردمى كه بدن‌هایتان جمع و افكار و خواسته‏هاى شما پراكنده است، سخنان ‏داغ شما سنگ‌هاى سخت را در هم مى‏شكند، ولى اعمال سست ‏شما دشمنانتان را به طمع مى‏اندازد؛ در مجالس و محافل مى‏گوييد چنين و چنان خواهيم كرد، اما هنگام جنگ فرياد مى‏زنيد: اى جنگ، از ما دور شو. آنكس كه شما را بخواند، فرياد او به جایى نمى‏رسد و كسى كه شما را رها كند قلب او از آزار شما در امان نخواهد بود؛ به عذرهاى گمراه‏كننده‏اى متوسل مى‏شويد، همچون بدهكارى كه [با عذرهاى نابجا] از ادای دِين خود سر بازمى‏زند. افراد ضعيف و ناتوان هرگز نمى‏توانند ظلم را از خود دور كنند، و حق جز با تلاش و كوشش به دست نمى‏آيد. شما كه از خانه خود دفاع نمى‏كنيد چگونه مى‏توانيد از خانه ديگران دفاع كنيد؟ و با كدام پيشوا و امام پس از من، به مبارزه خواهيد رفت؟ به‏خدا سوگند، فريب‌خوردة واقعى آن كس است كه به گفتار شما مغرور شود و اگر پيروزى به وسيله شما بدست آيد پيروزى بى اثرى است همانند كسى كه در قرعه، برگ ‏نابرنده‏اى نصيب او شود؛ و كسى كه بخواهد به وسيلۀ شما تيراندازى كند همچون كسى ‏است كه با تيرهاى بى‌پيكان تير انداخته است. سوگند به خدا، به آنجا رسيده‏ام كه گفتارتان را تصديق نمى‏كنم و به يارى شما اميد ندارم‏ و دشمنان را به وسيله شما تهديد نمى‏كنم. چه دردى داريد؟ دواى شما چيست؟ طب شما كدام است؟ آنها هم مردانى همچون شما هستند. [چرا آنها اين همه پايدارند و شما اين قدرسست؟] آيا سزاوار است ‏بگویيد و عمل نكنيد؟ و فراموشكارى بدون تقوی داشته باشيد [يعنى رها كردن چيزى نه به خاطر زهد] و اميد در غيرِ حق بورزيد؟»([[111]](#footnote-111)).

سخنان امام علی در واجب بودن پیروی از کتاب و سنت

\* انجام عبادات امام علی بر اساس کتاب و سنت، بر خلاف آنچه که کسی که گمان می‌کند پیرو اوست انجام می‌دهد

حضرت على در تبیین اوقات نماز فرمود: «اما بعد،نماز ظهر را تا زمانى با مردم بگزاريد كه سايه آفتاب به قدر جاى ‏خفتن بزى گردد؛ و نماز عصر را زمانى با ايشان بگزاريد كه آفتاب سفيد باشد و تابنده و از روز آن قدر مانده باشد كه در آن، دو فرسنگ راه توان پيمود؛ و نماز مغرب را تا زمانى با آنها بگزاريد كه روزه‏دار، روزه مى‏گشايد و حاجى روانه منا مى‏گردد؛ و نماز عشا را زمانى با ايشان بگزاريد كه شفق پنهان گردد تا ثلثى از شب ‏بگذرد؛ و نماز صبح را زمانى با ايشان بگزاريد كه هر كس صورت ديگرى را تواند شناخت و نماز را در حد توانِ ناتوان‌ترينشان به جاى آريد، كه موجب فتنه‏انگيزي‌شان ‏نگرديد»([[112]](#footnote-112)).

حضرت على فرمود: «در روز جمعه سفر مكن تا در نماز جمعه حاضر شوى، مگر اينكه سفرت در راه‏ خدا باشد يا كارى باشد كه در انجام دادنش ناچار باشى. در همه كارها خدا را اطاعت كن، زيرا اطاعت‏ حق، از هر كار ديگر برتر است. نفس را در عبادت بفريب ‏و با او مدارا كن و بر او قهر منماى؛ و به هنگام فراغت و آسايشش او را درياب، مگر در آنچه بر تو واجب است كه از به جاى آوردن و مراعات آن در وقت‏ مقرر چاره‏اى نيست»([[113]](#footnote-113)).

حضرت على در حالی که از حضرت رسول خبر می‌داد فرمود: «پدر و مادرم فدايت اى پيامبر خدا، با مرگ تو چيزى قطع شد كه با مرگ ديگرى قطع ‏نگشت؛ و آن نبوت و اخبار و آگاهى از آسمان بود. مصيبت تو اين امتياز را دارد كه از ناحيه‏اى تسلى‌دهنده است، يعنى پس از مصيبت‏ تو ديگر مرگ‌ها اهميتى ندارد، و از سوى ديگر، اين يك مصيبت همگانى است كه عموم مردم ‏به خاطر تو در سوگند. اگر نبود كه امر به صبر و شكيبایى فرموده‏اى و از بیتابى نهى نموده‏اى، ‏آنقدر گريه مى‏كردم كه اشك‌هايم تمام شود و اين درد جانکاه هميشه براى من باقى بود و حزن و اندوهم دائمى؛ و تازه اين‌ها در مصيبت تو كم بود، اما حيف نمى‏توان مرگ را بازگرداند و آن را دفع نمود. پدر و مادرم به فدايت‏باد، ما را در پيشگاه پروردگارت ياد كن و ما را هرگز فراموش منما»([[114]](#footnote-114)).

حضرت على فرمود: «صبر و شكيبایى به اندازه مصيبت نازل مى‏شود و كسى كه دستش را [به عنوان بيتابى و ناشكرى] به هنگام مصيبت‏ بر زانو زند، اجر او ضايع مى‏شود [و پاداشى بر مصيبت نخواهد داشت]»([[115]](#footnote-115)).

حضرت على فرمود: «هر کس بر دنیا اندوهگین شود، دربارۀ قضای الهی در اشتباه است، و هر کس از مصیبتی که بر او نازل شده است شکایت می کند، همانا او از خداوند شکایت می‌کند»([[116]](#footnote-116)).

از وی روایت شده است وقتی که در بازگشت از صفین به کوفه رسید از محلۀ شبامیان گذر کرد؛ گریه زنان بر کشتگان صفین را شنید. حرب بن شُرَحبیل شبامی [رییس قبیله شبامیان] خدمت امام رسید؛ او هم مانند قومش بود. پس به او فرمود: «آیا آنگونه که می شنوم، زنانتان بر شما چیره شده‌اند؟ چرا آنان را از گریه و زاری باز نمی‌دارید؟»([[117]](#footnote-117)).

\* سفارش به پیروانش در پیروی از کتاب و سنت، و شرک نیاوردن به خداوند یا سرزنش و بدگویی از درگذشتگان

حضرت على فرمود: «قرآن داراى ظاهرى زيبا و شگفت انگيز و باطنى پرمايه و عميق است؛ نكات شگفت‏آورِ آن فانى نگردد و اسرار نهفتۀ آن پايان نپذيرد؛ هرگز تاريكي‌هاى جهل و نادانى جز به ‏آن رفع نخواهد شد»([[118]](#footnote-118)).

همچنین فرمود: «اما وصيت من [نسبت به خدا] آن است كه چيزى را شريك خدا قرار ندهيد، و نسبت به پيامبرص اين است كه سنّت و شريعتِ او را ضايع نكنيد. اين دو ستونِ محكم را بر پا داريد، و اين دو چراغ را فروزان نگهداريد، و تا آن زمان كه از حق منحرف نشده‌ايد، سرزنشى نخواهيد داشت»([[119]](#footnote-119)).

و فرمود: «قرآن فرمانده‌اى بازدارنده، و ساكتى گويا، و حجت خدا بر مخلوقات است. خداوند پيمانِ عمل كردن به قرآن را از بندگان گرفته و آنان را در گرو دستوراتش قرار داده است. نورانيت قرآن را تمام، و دين خود را به وسيلۀ آن، كامل فرمود، و پيامبرش را هنگامى از جهان بُرد كه از تبليغِ احكامِ قرآن فراغت يافته بود»([[120]](#footnote-120)).

حضرت على فرمود: «همانا خداوند سبحان كسى را به چيزى چون قرآن پند نداده است، [زیرا] كه قرآن ريسمان استوار خدا، و وسيلۀ امین است. در قرآن بهار دل، و چشمه‌هاى دانش است. براى قلب، جايى جز قرآن نتوان يافت، به ویژه، در جامعه‌اى كه بيداردلان درگذشته‌اند و غافلان و تغافل‌كنندگان حضور دارند. پس هر جا كه نيكى ديديد يارى كنيد، و هر گاه چيز بد و ناروايى مشاهده كرديد، دورى گزينيد، زيرا پيامبر اسلامص همواره مى‌فرمود: «اى فرزند آدم، كار نيك را انجام ده، و كار بد را واگذار، اگر چنين كنى در راه راست الهى قرار خواهى داشت»»([[121]](#footnote-121)).

حضرت على فرمود: «بر شما باد عمل كردن به قرآن، كه ريسمان محكم الهى، و نورِ آشكار و درمانى سودمند است، كه تشنگى را فرونشانَد. نگهدارندة كسى است كه به آن تمسك جويد و نجات‌دهندة آن كس است كه به آن چنگ آويزد؛ كجى ندارد تا راست شود، و گرايش به باطل ندارد تا از آن باز گردانده شود، و تكرار و شنيدنِ پياپى آيات، كهنه‌اش نمى‌سازد، و گوش از شنيدن آن خسته نمى‌شود. كسى كه با قرآن سخن بگويد، راست گفته و هر كس بدان عمل كند، پيشتاز است»([[122]](#footnote-122)).

\* پاسخ امام به کسانی که با استناد به عظمتِ قرآن بر او شوریدند، ولی آنان گروهی بودند که نمی‌فهمیدند

حضرت على فرمود: «ما افراد را داور قرار نداديم، تنها قرآن را به حكميت انتخاب كرديم. اين قرآن، خطّى است نوشته شده كه ميان دو جلد جای دارد؛ زبان ندارد تا سخن گويد و نيازمند به كسى است كه آن را ترجمه كند؛ و همانا انسان‌ها مى‌توانند از آن سخن گويند؛ و هنگامى كه شاميان ما را دعوت كردند تا قرآن را ميان خويش داور گردانيم، ما گروهى نبوديم كه به كتاب خداى سبحان پشت كنيم، در حالى كه خداى بزرگ فرمود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنْكُمْ ...﴾

[النساء: 59].

«اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد، خدا را اطاعت كنيد و پيامبر و اولياى امر خود را [نيز] اطاعت كنيد...».

باز گرداندن آن به خدا اين است كه كتاب او را به داورى بپذيريم، و بازگرداندن به پيامبرص اين است كه سنّت او را انتخاب كنيم، پس اگر از روى راستى به كتاب خدا داورى شود، ما از ديگر مردمان به آن سزاوارتريم، و اگر در برابر سنّتِ پيامبر ص تسليم باشند ما بدان اولى و برتريم»([[123]](#footnote-123)).

\* فرمان ایشان به پیروانشان در تمسک به سنت

حضرت على فرمود: «در قرآن خبرهاى پيشينيان شماست و خبرهاى آنها كه پس از شما مى‏آيند؛ و نيز در آن، حكم روابط ميان شما [آمده] است»([[124]](#footnote-124)).

سفارش امام علی به عبدالله بن عباس وقتی که او را برای گفتگو با خوارج می‌فرستاد: «با ایشان به قرآن مناظره مکن، زیرا قرآن بارِ معناهایِ گوناگون را حمل می‌کند؛ تو چیزی می‌گویی و آنها هم چیزی می‌گویند؛ بلکه با ایشان به سنت مناظره کن، که راهِ گریز نیابند»([[125]](#footnote-125)).

حضرت على فرمود: «پس به پيامبر پاكيزه و پاكت اقتدا كن، كه راه و رسم او الگويى است براى آن کس که بخواهد تأسی جوید، و مايه فخر و بزرگى است براى كسى كه خواهانِ بزرگوارى باشد، و محبوب‌ترين بنده، نزد خدا كسى است كه از پيامبرش پيروى كند، و گام بر جايگاه قدم او نهد. پيامبرص از دنيا چندان نخورد كه دهان را پر كند، و به دنيا با گوشه چشم نگريست، دو پهلويش از تمام مردم فرو رفته‌تر، و شكمش از همه خالى‌تر بود، دنيا را به او نشان دادند، اما نپذيرفت، و چون دانست خدا چيزى را دشمن مى‌دارد آن را دشمن داشت، و چيزى را كه خدا خوار شمرده، آن را خوار انگاشت، و چيزى را كه خدا كوچك شمرده كوچك و ناچيز مى‌دانست. اگر در ما نباشد جز آنكه آنچه را خدا و پيامبرش دشمن مى‌دارند، دوست بداريم، يا آنچه را خدا و پيامبرش كوچك شمارند، بزرگ بداريم، براى نشان دادن دشمنى ما با خدا، و سرپيچى از فرمان‌هاى او كافى بود. همانا پيامبر بر روى زمين مى‌نشست و غذا مى‌خورد، و چون برده، ساده مى‌نشست، و با دست خود، كفش خود را وصله مى‌زد، و جامه خود را با دست خود مى‌دوخت، و بر الاغ برهنه مى‌نشست، و ديگرى را پشت سر خويش سوار مى‌كرد؛ پرده‌اى بر در خانه او آويخته بود كه نقش و تصويرهایی در آن بود، به يكى از همسرانش فرمود: «اين پرده را از برابر چشمان من دور كن، كه هر گاه نگاهم به آن مى‌افتد به ياد دنيا و زينت‌هاى آن مى‌افتم». پيامبرص با تمام قلب خویش از دنيا روى گرداند، و ياد دنیا را از جانِ خود ريشه‌كن كرد، و همواره دوست داشت تا جاذبه‌هاى دنيا از ديدگانش پنهان مانَد، و از آن لباس زيبايى تهيه نكند، و آن را قرارگاهِ دائمى خود نداند، و اميدِ ماندن در دنيا نداشته باشد؛ پس يادِ دنيا را از جانِ خويش بيرون كرد، و دل از دنيا بر كند، و چشم از دنيا پوشاند»([[126]](#footnote-126)).

\* برحذر داشتنِ پیروانش از مخالفت با خلفای گذشته

حضرت على فرمود: **«**و آداب پسنديدهاى را كه بزرگان اين امت به آن عمل كردند و ملت اسلام با آن پيوند خورده و رعيت با آن اصلاح شدند، بر هم مزن؛ و آدابى كه به سنت‌هاى خوب گذشته زيان وارد مى‌كند، پديد نياور، كه پاداشش براى آورندة سنت، و كيفر آن براى تو باشد كه آنها را در هم شكستى. با دانشمندان، فراوان گفتگو كن، و با حكيمان فراوان بحث كن، كه مايه آبادانى و اصلاح شهرها و برقرارى نظم و قانونى است كه در گذشته نيز وجود داشت**»**([[127]](#footnote-127))**.**

\* پیروی ایشان از روش رسولص که از آن می‌توان فهمید که به ائمه وحی نمی‌شود و امامان در مرتبۀ نبوت نیستند

حضرت على فرمود: «و اما اعتراض شما در مورد اينكه [چرا بين شما و سایر مسلمانان] به تساوى رفتاركرده‏ام اين حكمى نبوده كه من به راى خود صادر كرده و بر طبق خواسته دلم انجام داده‏ باشم، بلكه من و شما مى‏دانيم كه اين همان دستورالعملى است كه پيامبرص آورده و انجام داده است؛ و در آنچه خداوند سهم‌بندى آن را مشخص نموده و فرمان آن را صادركرده، به شما نيازى نداشتم. پس به خدا سوگند نه شما و نه ديگرى نمى‏تواند به من اعتراضى‏داشته باشد. خداوند قلب‌هاى ما و شما را به سوى حق متوجه سازد و شكيبایى و استقامت [تحمل‏حق] را به ما الهام نمايد». سپس فرمود: «خدا بيامرزد كسى را كه حقى را ببيند و آن را يارى دهد و ستمى‏ را ببيند و آن را دور سازد و صاحب حق را در گرفتن حقش يار باشد»([[128]](#footnote-128)).

موضوعات ديگر

\* سرزنش نمودن علی نسبت به گرفتن مال غیرمشروع و استفاده از آن؛ مانند کسی که گمان می‌کند پیرو اوست [یعنی شیعیه] اما از مالِ خمس استفاده می‌کند

به حضرت علی خبر رسید که شریح بن حارث، قاضیِ [منسوب] در زمانِ خلافت آن حضرت، خانه‌ای به هشتاد دینار خرید. چون این خبر به امام رسید، او را طلبید و فرمود: «به من خبر داده‌اند خانه‌ای به هشتاد دینار خریده‌ای و سندی برای آن نوشته‌ای و گواهانی بر آن گرفته‌ای. شریح گفت: «آری امیر مومنان، چنین بوده است». امام نگاهی خشمگین بدو کرد و سپس فرمود: «اى شريح، به زودى كسى به سراغت مى‌آيد كه به نوشته‌ات نگاه نمى‌كند، و از گواهانت نمى‌پرسد، تا تو را از آن خانه بيرون كرده و تنها به قبر بسپارد. اى شريح، انديشه كن كه آن خانه را با مالِ ديگران يا با پول حرام نخريده باشى، كه آنگاه خانة دنيا و آخرت را از دست داده‌اى. اما اگر هنگام خريد خانه، نزد من آمده بودى، براى تو سندى مى‌نوشتم كه ديگر براى خريدِ آن به درهمى يا بيشتر، رغبت نمى‌كردى، آن سند را چنين مى‌نوشتم: اين خانه‌اى است كه بنده‌اى خوار آن را از مُرده‌اى آماده كوچ خريده است. خانه‌اى از سراى غرور، كه در محله نابودشوندگان، و كوچۀ هلاك‌شدگان قرار دارد. اين خانه، به چهار جهت منتهى مى‌گردد: يك سوى آن به آفت‌ها و بلاها، سوى دوم آن به مصيبت‌ها، و سوى سوم به هوا و هوس‌هاى سست‌كننده، و سوى چهارم آن به شيطانِ گمراه‌كننده ختم مى‌شود؛ و درِ خانه به روى شيطان گشوده است. اين خانه را فريب‌خوردۀ آزمند، از كسى كه خود به زودى از جهان رخت برمى‌بندد، به مبلغى كه او را از عزت و قناعت خارج و به خوارى و دنياپرستى كشانده خريدارى كرده است»([[129]](#footnote-129)).

\* تقبیح شدید کار کسانی که دربارۀ امام غلو می‌کردند

حضرت على فرمود: «دو تن به خاطر من به هلاکت رسیدند: دوست غلوکننده و دشمن بدخواه»([[130]](#footnote-130)).

مجلسی در بحارالانوار نقل می کند که مردی به امیر المومنین گفت: «پشتِ درِ مسجد، گروهی هستند که گمان می‌کنند تو خدا هستی». پس امام گفت: «وای بر شما! همانا من مانند شما، بندۀ خدا هستم؛ غذا می‌خورم و آب می‌نوشم؛ پرهیزگار باشید و برگردید». در روزِ دوم و سوم نزد او آمدند و همان کلام را تکرار کردند؛ پس به آنها گفت: «به خدا سوگند، یا توبه می‌کنید یا شما را به فجیع‌ترین شکل می‌کُشم». پس قنبر را صدا زد و پیش آمد و برای آنها حُفره‌ای بین درِ مسجد و قصر کند. پس در آن هیزم ریخت و گفت: «یا شما را در آن می‌اندازم یا بر می‌گردید». آنان امتناع کردند، پس امام آنان را در آتش پرتاب نمود تا سوختند. بعضی از یارانش گفتند: «آنها را نسوزاند، بلکه بر آنها دوده [و خاکستر] ریخت». پس امام فرمود: «زمانی که دیدم کارِ زشت و ناشایستی انجام می‌دهند، آتشی برافروختم و قنبر را صدا زدم، سپس حفره‌ای کندم، و قنبر آنان را که کاری زشت انجام می‌دادند نابود کرد»([[131]](#footnote-131)).

\* روشن کردن امر برای کسانی که دربارۀ امام غلو می‌کردند و ادعایِ نبوتش را داشتند

در جریان غزوۀ تبوک، حضرت رسولص علی را در مدینه جانشین خود کرد. علی به ایشان گفت: «مرا با بازماندگان [و ناتوانان] باقی می‌گذاری؟» پیامبرص فرمود: «آیا راضی نیستی که برای من به منزلة هارون باشی نسبت به موسی، بجز در پیامبری؟»([[132]](#footnote-132)).

\* ستایش علما، بدین دلیل که آنها حجت خداوند بر خلق هستند

حضرت علی به کمیل زیاد نخعی فرمود: «مردم سه گروهند: اول علماى الهى، دوم دانش طلبانى كه در راه ‏نجات دنبال تحصيل علمند، و سوم احمقان بى‏سر و پا كه دنبال هر صدایى‏ مى‏دوند و با هر بادى حركت مى‏كنند؛ همانها كه با نور علم روشن نشده‏اند و به ستون محكمى پناه نبرده‏اند. اى كميل، علم بهتر از مال است: علم تو را پاسدارى مى‏كند ولى تو بايد مال را حفظ كنى؛ مال با انفاق كم مى‏شود ولى علم با انفاق افزون مى‏گردد؛ و آنچه به مال پرورده شود با زوال مال‏زوال مى‏يابد. اى كميل ابن زياد، شناخت علم، آیينى است كه با آن جزا داده مى‏شود، به وسيله آن انسان در دوران حيات اطاعت فرمان خدا مى‏كند و بعد از وفات، ‏نام نيك از او مى‏ماند و علم حاكم است و مال محكوم. اى كميل، ثروت‌اندوزان مرده‏اند، در حالي كه ظاهراً در صف زندگانند، ولى دانشمندان تا دنيا برقرار است زنده‏اند؛ خود آنها از ميان مردم بيرون‏رفته‏اند، ولى چهره آنان در آیينه دل‌ها نقش شده است. [بدان] در اينجا علم فراوانى است. [با دستش اشاره به سينه مباركش كرد] اگر افراد لايقى مى‏يافتم، به آنها تعليم مى‏دادم. آرى، تنها كسى را مى‏يابم كه ‏زود درك مى‏كند ولى قابل اطمينان نيست؛ دين را وسيله دنيا قرار مى‏دهد و از نعمت‏ خدا بر ضد بندگانش استفاده‏ مى‏كند، و از دلائل الهى بر ضد اوليای حق كمك مى‏گيرد؛ يا كسى كه مطيع حاملان حق است اما بصيرتى ندارد؛ با نخستين شبهه و ايراد، شك در دل او پيدا مى‏شود. بدان که نه اين به درد مى‏خورد و نه آن؛ يا كسى كه اسير لذت است و در چنگال شهوات گرفتار است، و يا كسي كه‏ حريص به جمع و ذخيره مال است. اين‌ها از رهبران دين نيستند، و شبيه‌ترين موجودات به آنها چهارپايان‏هستند كه براى چَرا رها شده‏اند. آرى، چنين علمی با مرگ حاملانش مى‏ميرد [چون افرادى را كه لايق آن باشند نمى‏يابند كه به آن تعليم دهند]، ولى آرى، هرگز روى زمين خالى نمى‏شود از كسى كه به حجت ‏الهى قيام كند، خواه ظاهر باشد و آشكار، و يا ترسان و پنهان، تا حجت‌ها و نشانه‏هاى روشن دين خدا از ميان نرود».

سپس ‌فرمود: «به خدا سوگند، آنها تعدادشان كم و قدر و مقامشان نزد خدا بسيار است. خداوند به واسطه آنها حجت‌ها و دلایلش را حفظ مى‏كند تا به افرادى كه‏ نظير آنها هستند بسپارند و بذرِ آن را در قلب افرادى شبيه خود بيفشانند»([[133]](#footnote-133)).

سخن آخر

آنچه گذشت گزیده‌ای از سخنان امام بزرگوار و سفارش‌ها و اعتقادات ايشان در توحيدِ خداوند متعال است. توصيه به تمسک به قرآن كريم و سنت رسولص و تمجيد ايشان از اصحاب رسول اعم از مهاجرين وانصار، و در رأسِ آنها خلفاى راشدين ابوبكر، عمر و عثمان در سخنان ایشان مشهود است. در همۀ دعاها فقط از خداوند متعال تقاضا می‌کنند، و هيچ دعایى از ایشان نقل نشده که با «يا محمد» شروع شده باشد.

آيا به گفتار اين امام مرتضى، شوهر بتول، و پدرِ حسنَين‡ تمسك جویيم، يا به سخنِ دروغ كسانى اعتماد کنیم که به ايشان دروغ و افترا بستند، تا میان امت اسلام تفرقه اندازند؛ و نسلی كه رسول اكرمص پرورده‌اند و صحابۀ برگزيده‌اي ايشان را بد نام کنند؟‬

سلام خداوند بر پيامبر ما محمدص و برآل و اصحاب او باد و آخرين دعاى ما حمد خداوند جهانيان است.

1. - صحيح بخاری، حدیث (7273)، صحیح مسلم، حدیث (523). [↑](#footnote-ref-1)
2. - صحيح مسلم، حدیث (523). [↑](#footnote-ref-2)
3. - ابن رجب حنبلی، جامع العلوم والحكم، ص 9. [↑](#footnote-ref-3)
4. - مسند احمد، حدیث (17545)، جامع ترمذی، حدیث (3719) و سنن ابن ماجه، حدیث (119). [↑](#footnote-ref-4)
5. - مقدمه شرح نهج البلاغه امام محمد عبده. [↑](#footnote-ref-5)
6. - نظرات في القرآن، ص154. [↑](#footnote-ref-6)
7. - صحیح بخاری: حدیث (4210)، صحیح مسلم: حدیث (2404)، بحار الانوار، مجلسی: 1/121 و منهاج الصالحین، وحید خراسانی 1/165. [↑](#footnote-ref-7)
8. - منبعی که روایات این کتاب از آن نقل شده، «شرح نهج البلاغه شیخ محمد عبده» می‌باشد که با وجود اعتبار و وثاقت، در ایران چندان مرسوم و متداول نیست. لذا برای دستیابی ساده‌تر خوانندگان محترم به متن عربی، سخنان امام علی بر اساس نسخه فیض الاسلام است که آن نیز به نوبه خود، از نسخۀ شریف رضی (متوفی قرن چهارم) استفاده نموده است. همچنین در ترجمه آنها نیز از معتبرترین ترجمه‌های فارسی استفاده شده است؛ از جمله: ناصر مکارم شیرازی، محمد آیتی، محمد دشتی، سید جعفر شهیدی و محمدتقی جعفری. (ویراستار) [↑](#footnote-ref-8)
9. - ایمیل نویسنده: kzahrany@gmail.com [↑](#footnote-ref-9)
10. - خطبه 1. [↑](#footnote-ref-10)
11. - خطبه 186. [↑](#footnote-ref-11)
12. - نامه 31. [↑](#footnote-ref-12)
13. - خطبه 205. [↑](#footnote-ref-13)
14. - نامه 31. [↑](#footnote-ref-14)
15. - همان. [↑](#footnote-ref-15)
16. - خطبه 192. [↑](#footnote-ref-16)
17. - حکمت 88. [↑](#footnote-ref-17)
18. - خطبه 115. [↑](#footnote-ref-18)
19. - نامه 31. [↑](#footnote-ref-19)
20. - همان. [↑](#footnote-ref-20)
21. - «بداء» از اندیشه‌های بدعت‌آمیز شیعه است. این عقیده می‌گوید: خداوند متعال در اثر برخی اعمال، سرنوشت انسان‌ها را -که از پیش تعیین کرده است- تغییر می‌دهد. به بیان دیگر، شیعیان رافضی اعتقاد دارند که سرنوشتشان در دست خودشان است و با تغيير مسير و روش، قادرند سرنوشت خود را تغيير دهند. این باور بدین معناست که الله امری را مقرر می‌نماید و بعداً از آن انصراف می‌دهد. (ویراستار) [↑](#footnote-ref-21)
22. - نامه 31. [↑](#footnote-ref-22)
23. - حکمت 361. [↑](#footnote-ref-23)
24. - نامه 31. [↑](#footnote-ref-24)
25. - خطبه 110. [↑](#footnote-ref-25)
26. - حکمت 73. [↑](#footnote-ref-26)
27. - خطبه 205. [↑](#footnote-ref-27)
28. - نامه 71. [↑](#footnote-ref-28)
29. - خطبه 207. [↑](#footnote-ref-29)
30. - خطبه 206. [↑](#footnote-ref-30)
31. - حکمت 100. [↑](#footnote-ref-31)
32. - حکمت 276. [↑](#footnote-ref-32)
33. - حکمت 118. [↑](#footnote-ref-33)
34. - خطبه 106. [↑](#footnote-ref-34)
35. - خطبه 216. [↑](#footnote-ref-35)
36. - نامه 53. [↑](#footnote-ref-36)
37. - حکمت 299. [↑](#footnote-ref-37)
38. - خطبه 34. [↑](#footnote-ref-38)
39. - نامه 31. [↑](#footnote-ref-39)
40. - همان. [↑](#footnote-ref-40)
41. - همان. [↑](#footnote-ref-41)
42. - همان. [↑](#footnote-ref-42)
43. - همان. [↑](#footnote-ref-43)
44. - همان. [↑](#footnote-ref-44)
45. - همان. [↑](#footnote-ref-45)
46. - همان. [↑](#footnote-ref-46)
47. - همان. [↑](#footnote-ref-47)
48. - همان. [↑](#footnote-ref-48)
49. - همان. [↑](#footnote-ref-49)
50. - همان. [↑](#footnote-ref-50)
51. - منظور آن است که چه بسا رسیدن به آرزو و دستیابی به خواستۀ خویش در دنیا، باعث هلاک فرد می‌گردد؛ اگر چنین است، محروم شدن بهتر از به دست آوردن است. (ویراستار) [↑](#footnote-ref-51)
52. - همان. [↑](#footnote-ref-52)
53. - أربلی، کشف الغمة، 1/373 و مجلسی، بحارالانوار، 43/134. [↑](#footnote-ref-53)
54. - صدوق، علل الشرائع، 1/63؛ مجلسی، بحارالانوار 39/207 و حق الیقین، 203 و 204. [↑](#footnote-ref-54)
55. - نامه 31. [↑](#footnote-ref-55)
56. - همان. [↑](#footnote-ref-56)
57. - نامه 9. [↑](#footnote-ref-57)
58. - نامه 53. [↑](#footnote-ref-58)
59. - ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، 15/76. [↑](#footnote-ref-59)
60. - شریف رضی، الشافي في الإمامة، 3/93. [↑](#footnote-ref-60)
61. - ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، 16/252 و شریف رضی، الشافي في الإمامة، 4/76. [↑](#footnote-ref-61)
62. - شریف رضی، الشافي في الإمامة، 3/113. [↑](#footnote-ref-62)
63. - شیخ طوسی، الأمالي، ص39. [↑](#footnote-ref-63)
64. - ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، 6/95 به بعد. [↑](#footnote-ref-64)
65. - ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، 1/50. [↑](#footnote-ref-65)
66. - مجلسی، بحار الانوار، 33/568. [↑](#footnote-ref-66)
67. - خطبه 173. [↑](#footnote-ref-67)
68. - نامه 6. [↑](#footnote-ref-68)
69. - شیخ مفید، الإرشاد، 1/243. [↑](#footnote-ref-69)
70. - خطبه 228. [↑](#footnote-ref-70)
71. - خطبه 134. [↑](#footnote-ref-71)
72. - خطبه 146. [↑](#footnote-ref-72)
73. - حکمت 459. ابن ابی الحدید معتقد است که این فرد، عمر بن خطاب است؛ شرح نهج البلاغه، 20/218. [↑](#footnote-ref-73)
74. - ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، 12/193. [↑](#footnote-ref-74)
75. - شیخ طوسی، الأمالي، ص507. [↑](#footnote-ref-75)
76. - مجلسی، بحارالانوار،43/130. [↑](#footnote-ref-76)
77. - خطبه 164. [↑](#footnote-ref-77)
78. - خطبه 240. [↑](#footnote-ref-78)
79. - نامه 28. [↑](#footnote-ref-79)
80. - نامه 17. [↑](#footnote-ref-80)
81. - مجلسی، بحارالانوار،33/112. [↑](#footnote-ref-81)
82. - خطبه 56. [↑](#footnote-ref-82)
83. - خطبه 121. [↑](#footnote-ref-83)
84. - خطبه 127. [↑](#footnote-ref-84)
85. - خطبه 238. [↑](#footnote-ref-85)
86. - حکمت 465. [↑](#footnote-ref-86)
87. - شیخ طوسی، الأمالي، ص174. [↑](#footnote-ref-87)
88. - شیخ طوسی، الأمالي، ص523. [↑](#footnote-ref-88)
89. - حکمت 317. [↑](#footnote-ref-89)
90. - حکمت 96. [↑](#footnote-ref-90)
91. - خطبه 97. [↑](#footnote-ref-91)
92. - نامه 58. [↑](#footnote-ref-92)
93. - الحمیری، قرب الإسناد، ص93 و مجلسی، بحارالانوار، 32/324. [↑](#footnote-ref-93)
94. - خطبه 206. [↑](#footnote-ref-94)
95. - خطبه 97. [↑](#footnote-ref-95)
96. - خطبه 121. [↑](#footnote-ref-96)
97. - خطبه 173. [↑](#footnote-ref-97)
98. - کلینی، اصول کافی، 2/162 و ابن ابی الحدید، شرح نهج‌البلاغة، 18/278. این سخن بدین معناست که اگر برادر دینی تو کلامی گفت که دو معنای خوب و بد از آن استفاده می‌شود، تا می‌توانی آن را توجیه کنی، این کار را بکن و گمان بد مبر. (ویراستار) [↑](#footnote-ref-98)
99. - نامه 53. [↑](#footnote-ref-99)
100. - نامه 53. [↑](#footnote-ref-100)
101. - خطبه 71. [↑](#footnote-ref-101)
102. - خطبه 27. [↑](#footnote-ref-102)
103. - همان. [↑](#footnote-ref-103)
104. - خطبه 69. [↑](#footnote-ref-104)
105. - حکمت 261. [↑](#footnote-ref-105)
106. - خطبه 208. [↑](#footnote-ref-106)
107. - خطبه 116. [↑](#footnote-ref-107)
108. - خطبه 97. [↑](#footnote-ref-108)
109. - خطبه 34. [↑](#footnote-ref-109)
110. - خطبه 180. [↑](#footnote-ref-110)
111. - خطبه 29. [↑](#footnote-ref-111)
112. - نامه 52. [↑](#footnote-ref-112)
113. - نامه 69. [↑](#footnote-ref-113)
114. - خطبه 235. [↑](#footnote-ref-114)
115. - حکمت 144. [↑](#footnote-ref-115)
116. - حکمت 228. [↑](#footnote-ref-116)
117. - حکمت 322. [↑](#footnote-ref-117)
118. - خطبه 18. [↑](#footnote-ref-118)
119. - نامه 23. [↑](#footnote-ref-119)
120. - خطبه 183. [↑](#footnote-ref-120)
121. - خطبه 176. [↑](#footnote-ref-121)
122. - خطبه 156. [↑](#footnote-ref-122)
123. - خطبه 125. [↑](#footnote-ref-123)
124. - حکمت 313. [↑](#footnote-ref-124)
125. - نامه 77. [↑](#footnote-ref-125)
126. - خطبه 160. [↑](#footnote-ref-126)
127. - نامه 53. [↑](#footnote-ref-127)
128. - خطبه 205. [↑](#footnote-ref-128)
129. - نامه 3. [↑](#footnote-ref-129)
130. - حکمت 117. [↑](#footnote-ref-130)
131. - مجلسی، بحارالانوار،34/414. [↑](#footnote-ref-131)
132. - مجلسی، بحارالانوار،37/262. [↑](#footnote-ref-132)
133. - حکمت 147. [↑](#footnote-ref-133)